



در آستانه بیست و پنجمین سالروز بنیانگذاری سازمان

دروغبات هذیان گو



دریک باصطلاح مناظره تلویزیونی، اکبر رفسنجانی یکباردیگر نسبت به اوضاع فعلی کشور و آینده آن اظهار رضایت نمود و چنین ادعا کرد که در شرایط کنونی زندگی مردم بخوبی اداره میشود. وی نابسامانیهای متعدد موجود در عرصه های مختلف اقتصادی، مالی و معیشتی و مشکلات مربوطه را که مردم با آن دست بگریبانند یکی انکار نمود و کسانی را که از وجود مشکلات صحبت میکنند " منفی باف " و "منفی خوان " نامید. رفسنجانی ضمن تأکید مکرر بر ضرورت جذب سرمایه های خارجی و داخلی و تأمین امنیت و شرایط لازم برای سودآوری این سرمایه ها، مدعی شد که هم اکنون هیچ مشکلی در هیچ کجای کشور وجود ندارد. وی با اشاره به اینکه با خدای خودش عهد کرده است که غیرواقعیتهای رابصورت واقعیت جلوه ندهد، عبارتی دروغ نگوید، اظهار نمود که " آن مقدار چیزی که من از کشور میدانم اگر دیگران هم میدانستند آنها هم مثل من امیدوارشاد بودند و بسیاری از این

۲ ←

اوضاع و شرایطی که در بطن آن سازمان ما پدید آمد و مرحله ای را که جنبش کمونیستی و کارگری در آن ایام از سر میگذراند، داشته باشیم. از این رولازمست که به دهه چهل بازگردیم و شرایط عینی و ذهنی این دوران را مرور کنیم. این دوره ایست که جامعه ایران بلحاظ عینی و اقتصادی یکرشته تحولات را از سر میگذراند. اقدامات رفرمیستی رژیم شاه، از جمله رفرم ارضی راه را بر رشد و توسعه مناسبات سرمایه داری، صدور فزاینده سرمایه های امپریالیستی و گسترش و توسعه موسسات بزرگ سرمایه داری هموار نموده بود و شیوه تولید سرمایه داری به شیوه مسلط و قطعی تولید تبدیل گردید. توأم با این تحولات در زمینه اقتصادی و مناسبات تولیدی، تغییراتی در عرصه های اجتماعی

۳ ←

سازمان ما به ۲۵ سالگی کام می نهد. اکنون که میرویم تا یک ربع قرن از حیات مبارزاتی سازمان را پشت سر میگذاریم، شایسته است بلحاظ نقشی که سازمان ما طی این دوران در جنبش کمونیستی ایران ایفا نموده، بازدیگر تمام این دوران از فعالیت و مبارزه آنرا مختصراً مرور کنیم و تجارب مثبت و منفی آنرا که هر یک برای جنبش کمونیستی ایران حاوی درسهای گرانبهائی است مورد ارزیابی قرار دهیم.

شرایطی که در بطن آن سازمان شکل گرفت

هیچ ارزیابی علمی و عینی نمیتواند در مورد مبارزه سازمان، نقش و اهمیت آن در جنبش کمونیستی و کارگری و تجارب مثبت و منفی آن وجود داشته باشد، مگر آنکه مقدماتاً شناخت دقیقی از

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت سالروز قیام و سیاهکل

فروش کلیه، مغزی برای زنده ماندن

"کلیه"، فروشی نیست تکه ای از بدن آدم است! این صحبت يك کارگر ساختمانی است که از زور فقر و تنگدستی برای فروش کلیه خویش نام نویسی کرده است! او میگوید "چون نمیتوانم هزینه زندگیم را تأمین کنم ناچار شده ام کلیه ام را بفروشم!" کلیه تکه ای از بدن آدم است، کلیه برای فروش نیست و عیسی مرادیان ۲۹ ساله کارگر ساختمانی با علم به این قضیه اما میخواهد کلیه اش را بفروشد تا با پول آن شاید بتواند هزینه زندگی خویش را تأمین کند برای پی بردن به عمق شرایط وحشتناک و فاجعه باری که جمهوری اسلامی بر مردم تحمیل نموده است و در محکومیت نظام بهره کشی، همین يك صحنه همین يك جمله کافیسیت به راستی انسان تاچه حدبایستی تحت فشار باشد تا حاضر

۸ ←

کارگران رودر روی وزارت نفت

زمینهائی است که ۵۸ تعاونی مسکن شهر اهواز جهت خانه سازی خریداری کرده بودند و در صورت عملی شدن طرح تعاونیهای مسکن ۴۵۰۰ خانواده به جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰۰ نفر در این ساختمانها اسکان می یافتند.

جریان از این قرار است که در سال ۷۱، ۱۶ تعاونی مسکن بخشهای مختلف صنعت نفت به همراه ۴۲ تعاونی مسکن دیگر از جمله تعاونی مسکن کارگران شهرداری اهواز قطعه زمینی به وسعت ۲۲۷ هکتار در منطقه زویه ۲ اهواز خریداری نمودند.

۶ ←

بنابراهمیتی که صنعت نفت در کل اقتصاد ایران داراست و به این لحاظ که بویژه در خوزستان کارگران اعم از اینکه بطور مستقیم در استخدام صنعت نفت یا صنایع و موسسات تابعه آن باشند، سیاستهای وزارت نفت و مسئولین این صنعت مستقیماً بروضعیت کارروندگی آنان تأثیر میگذارد از اینرو وزارت نفت بعنوان بزرگترین کارفرمای منطقه خوزستان با هراقدام ضد کارگری و ارتجاعی اش مستقیماً در مقابل کارگران قرار میگیرد. از جمله تازه ترین اقدامات ضد کارگری و ارتجاعی وزارت نفت در خوزستان مصادره

سخنرانی فیدل کاسترو در جلسه اختتامیه کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا

۱۶

انقلاب سوسیالیستی یا دمکراتیک توده ای

کدامیک امر فوری طبقه کارگر ایران است

۱۶ ←

روزنامه سلام و مساله زن

اعلامیه های مشترک

۹ ←

۷ ←

دروغباف هذیان گو

تومان وبالاتر رسید. برنج به کیلونی ۲۰۰ تا ۲۰۰ تومان گوشت کیلونی به هزارتومان ، عدس ۲۰۵ تومان لپه ۲۲۰ تومان لوبیا چیتی ۱۸۰ تومان نخود ۲۱۲ تومان وبیشتر رسید. کره وپنیر بکلی نایاب شد. دربخشهای تولیدی نیز همین مساله صادق بود وبعنوان نمونه " قیمت هربشکه مواد فایبرگلاس وپلی ستر حداکثر ۷۰ هزارتومان بود اما بعد از شروع مبارزه با گرانیروشی قیمت به ۲۱۰ هزارتومان رسید" (سلام ، ۲۶ دی ۱۷۲)

سوای گرانی روزمره کالاها، درائر کاهش مداوم ارزش ریال بویژه تنزل فاحش آن طی دوماه اخیر قدرت خرید مردم بیش از پیش کاهش یافته است داستان تک نرخ شدن وثبتیت نرخ ارز همچون " مبارزه با گرانی " وبسیاری از ادعاهای دیگر رژیم مدتهاست که موجب تمسخر مردم قرارگرفته است . دلارآمریکانی که در اوائل سال ۷۲ نرخ رسمی آن برابر ۱۴۰ تومان اعلام شد وبراین پایه ارزش ریال دفتعا ۲۰ بارکاهش یافت ، هیچگاه دراین حدود ثابت نماند وپیوسته سیر صعودی پیموده است دولت نیزنرخ رسمی آنرا به ۱۷۵ تومان افزایش داده است . يك دلارآمریکا که تا دوماه پیش حدود ۲۰۰ تومان خریدوفروش میشد ، از اواسط دیماه به سرعت برقیمت آن افزوده شد وبه ۲۶۴ تومان وبالاتر از آن رسید واکنون نیز اگر چه اندکی پائین آمده وبه حدود ۲۵۰ تومان رسیده است ، اما قطعا دراین حدنیز ثابت نماند وبه سیرصعودی خود ادامه میدهد. سیمصدوپنجاه تومان برابریک دلار ، معنایش اینست که هم اکنون ارزش ریال به يك پنجاهم ارزش آن در مقطعی که سیاست باصلاح تثبیت نرخ ارز درپیش گرفته شد رسیده است ، وبمعنی که دوهزاروپانصد درصد(۲۵۰٪) کاهش یافته ودرواقع امر ازقدرت خرید مردم نیز به همین نسبت کاسته شده است . هم اکنون اوضاع بگونه ای است که اکثریت مردم مطلقا قادربه تأمین مایحتاج وحتی نیازهای غذایی خویش نمیشاشند. برابر اظهارات روزنامه سلام (ششم دیماه ۱۷۲) حدود ۸۰ درصد مردم نمیتوانند مواد غذایی مورد نیاز بدن خود راتأمین کنند. ۲۰ درصد مردم حتی به غذای کافی به لحاظ کمی نیز دسترسی ندارند ومصرف سرانه انرژی آنان کمتر از ۸۰ تا ۹۰ درصد مورد نیاز است . کیفیت غذا بماند که اکثریت بسیار عظیمی قادرنیستند غذای مناسب وبیا کیفیتی تهیه کنند ودرواقع شکمهای گرسنه خود را بی آنکه مواد غذایی مورد نیاز بدن را تأمین کرده باشند ، فقط پرمیکنند اما این ۲۰ درصد یعنی يك جمعیت ۱۲ میلیونی حتی به لحاظ کمی هم نمیتوانند چنین کنند !

ولوکه از بیکاری ، فساد ، خودکشی ، بیماری وده ها مساله دیگر هم درگذریم ، آیا همین نمونه ها ، آیا این درجه از فقروبدبختی وگرسنگی

منفی خوانیها... مطرح نمیشد" ویا " هیچکس فکرنمیکرد که با هزار میلیارد دلارخسارت جنگ به این آسانی کشوری روی پای خودش بایستد وزندگی مردم به این خوبی اداره بشود" و "از آنها که با نظربینانه به کشور نگاه میکنند باید پرسید که کجای کشورالان دچارمشکل جدی است ؟" (کار وکارگر ۵دی۷۲)

دراینکه سران جمهوری اسلامی جملگی دروغباف وشاراتان هستند هیچ جای شك وتردید وجود ندارد ، اما باید اذعان کرد که درمیان این شاراتانها ، رفسنجانی از همه استادتروشاراتان تراست . هیچیک از دیگرسران رژیم درشرایط کنونی بخود جرات نمیدهد که بگوید هیچگونه مشکلی وجود ندارد. موضوع اینست که کار از حد وجود مشکلات بسیار فراتر رفته است . نابسامانیهای اقتصادی وخامت شرایط زیست وکار ، تنگناهاودشواریهای متعددی که توده های مردم درزندگی روزمره خود باآن روبروهستند بدان حدی رسیده است که دیگر حتی بسیاری از سران حکومتی نیز بدان اعتراف میکنند وگاه حتی تهدید وخطری را که از ناحیه همین مشکلات متوجه رژیم است کرازا هشدارمیدهند. معهدا رفسنجانی درگفتگوی دوساعته خود که از تلویزیون سراسری پخش شد ، چشم درچشم میلیونها تن از مردمی که زیر فشار طاقت فرسای این مشکلات ودشواریها ، استخوان هایشان خرد کشته وسربه عصیان برداشته اند ، درکمال وقاحت و پررونی دروغ میگوید ووجود هرگونه مشکلی راآنهم درهرکجای کشور از ریشه انکارمیکند. این دعای ، ودروغ های گولبزی زمانی مطرح میشود که مجموعه برنامه های آقای رفسنجانی وهمدستانش بکلی شکست خورده وبحران اقتصادی نیز بیش از پیش تشدید شده است . تورم افسارگسیخته وگرانی فزون از حد کالاها ومایحتاج عمومی شماربیشتری از توده های زحمتکش رابه فقروتنگدستی انداخته واعترض آنها زادرباعاد وسیعتر وهمه گیرتری برانگیخته است . رفسنجانی که زمانی فرموده بود " مشکل گرانی نداریم بلکه مشکل ارزانی داریم " ناگهان بفکر " مبارزه " باگرانی وگرانیروشی افتاد ! اما روشن بود که جاروجنجالهای رفسنجانی درباصلاح مبارزه با گرانی وگرانیروشی همانطورکه ما قبلا هم گفته بودیم با شکست وناکامی روبرو میشود وهمینطور عم شد وبجز افزایش بیش از پیش قیمت بسیاری ز کالاها ونایاب شدن پاره ای دیگر ، ثمری در پی داشت . بنا به اعتراف روزنامه های رژیم شاخص ها،کالاهاوخدمات مصرفی درمناطق شهری درآبانه سال جاری یعنی قبل از اینکه سروصدای مبارزه با گرانیروشی وگرانی برپا شود ، ۳۷،۱ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش یافت . بعد از آن نیز سیر صعودی قیمتها تشدید شد. روغن نباتی نزاروپنجاه تومانی به ۲۷۰۰ تومان رسید وتازه آن هم به سختی پیدا میشود. تخم مرغ کیلونی ۱۵۵ تومان به ۱۸۰ تومان ، صابون ۲۰ تومانی به ۵۵

مشکل جدی به شمار نمیروند؟ توده زحمتکش چگونه بایستی زندگی خود رابچرخاند؟ آیازندگی مردم بخوبی اداره میشود؟ کارگری از شرکت کفش آزاده میگوید " ۸ هزارتومان اجاره میدهم ۲ هزار تومان قسط از کل حقوق فقط دوهزارتومان برایم باقی میماند شما بگویند با این وضع چگونه میتوانم زندگی کنم " کارگردیگری میگوید " ۱۲ سال کارمیکند روزی ۵۸۰ تومان حقوق میکیرم هفت سر عائله دارم بخدا قسم بانان وسیب زمینی ونان بادمجان شکم بچه هایم راسیرمیکم . بچه ام پول میخواهد ندارم بدمم این شرمندگی را چگونه تحمل کنم ؟" کارگردیگری فیش حقوقی خود رانشان میدهد ومیگوید " ۵۲۴۸ ریال حقوق روزانه ، حق مسکن وخواربار ۷۰۰۰ ریال حق اولاد ۲۲۳۶۴ ریال غیبت ۱۲۵۸۱ ریال مالیات ۴۲۰۶ ریال بیمه ۱۱۲۱۸ ریال مساعده ۶۴۶۰۰ ریال وام ۱۵۰۰۰ ریال پول ناهار ۱۲۰۰ ریال مبلغ قابل پرداخت ۸۶۷۰ ریال این کل دریافتی من است با ۸ هزارتومان چه کنم ؟" (کاروکارگر ۲۲ دی ۱۷۲)

مشکلات اقتصادی ومالی ومعیشتی به کارگران " شرکت کفش آزاده " خلاصه نمیشود. امروز میلیونها کارگرو زحمتکش درساتر ایران با چنین صحنه ها وموقعیتهای وحتی بدتر از اینها روبروهستند. از جناب رفسنجانی که برمال ومثال لم داده وهرچه که اراده میکند دم در عمارتش حاضر است باید پرسید که بغیر از منازل شما حضرات آیت الله ها وحجت الاسلامها ، بغیر از منازل شما سرمایه دارها وتاجرها ، بغیر از منازل شما واعوان وانصار شما مفتخورها ودزدها که فقط يك قلم دزدی تان سربه ۱۲۴ میلیارد تومان میزند ، کجای کشورهست که دچارمشکل جدی نباشد؟ چگونه میتوان این واقعیات راقلب ویا آنراانکار نمود؟ واقعیاتی که صدای همه رادرآورده است . واقعیاتی که درهرحال موجب افزایش ودامنه ناراضیاتی توده ای کشته واعترض آشکار وهمه گانی رابرانگیخته است . مساله بقدری حاد گشته که پاره ای از دست اندرکاران روزنامه های رژیم نیز به صراحت میگویند که اوضاع جامعه " انفجارآمیز " است وبسیاری از طرفداران حکومت نیز این موضوع راهدشدار داده وآترا تهدیدی جدی که به تعبیر آنها" تروخشک رابیای هم خواهد سوزاند " تلقی میکنند! هشدار دهندگان ومصلحت اندیشان رژیم البته قیامها وشورشهای وسیع توده ای رانیز به چشم دیده اند وخوب میدانند که مردم از هرموقعیتی برای مخالفت با رژیم وایراز خشم وناراضیاتی خویش استفاده کرده وخوهند کرد. اعتراض وتظاهرات مردم تهران کمتر از یکماه بعد از صحبتها وادعاهای رفسنجانی ، دراستادیوم ورزشی يك صدهزارنفری از همین دست بود. جمعه ۲۰ دیماه بیش از یکصد هزارنفر از مردم علیه رژیم دست به اعتراض زده وورزشگاه رابه آتش کشیدند وبه تعبیر روزنامه های وابسته به رژیم " تماشاگران محیط ورزشگاه رابامیادین جنگ ودعوا یکی کرده بودند" (کاروکارگر ۱ بهمن ۱۷۲) مردم



درآستانه بیست و پنجمین سالروز بنیانگذاری سازمان

باید کرد تا از این دوروتسلسل بی عملی و بحران بیرون آمد، مسئله جدی آندسته از گروهها و محافل بود که به وضع موجود تمکین نکرده و خواستار شکستن بن بست موجود و مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی بودند. اما این امر ممکن نبود مگر آنکه یک تحلیل مشخص از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود صورت گیرد تا بر این مبنای بتوان به شیوه های مبارزاتی و اشکال تشکیلاتی نوین و شعارهای نوین دست یافت. این وظیفه را کسانی برعهده گرفتند که بنیانگذار سازمان ما شدند. برای نخستین بار یک تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران ارائه شد. در عرصه اقتصادی، تسلط شیوه تولید سرمایه داری نشان داده شد. اهمیت این مسئله در آن بود که پایه محکمی برای نتیجه گیری ها و فعالیتهای آتی کمونیستها گذاشته میشد، چرا که از یکسو به اغتشاش و سردرگمی که سازمانها و گروههای طرفدار چپین پدید آورده و جامعه ایران را همچنان نیمه فنودال - نیمه مستعمره معرفی میکردند، پایان بخشیده شد و از سوی دیگر بانشان دادن نقش بورژوازی وابسته و امپریالیسم در این تحولات بر ادعاهای فرصت طلبانه حزب توده مبنی بر خصلت مترقی اقدامات رژیم خط بطلان کشیده شد. در عرصه سیاسی نشان داده میشود که چگونه برغم مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری و روینای سیاسی بورژوازی، در خصلت ارتجاعی حاکمیت سیاسی تغییری ایجاد نمیشود و نقش دیکتاتوری عریان در سرمایه داری وابسته ایران تبیین میگردد. سپس پاسخی مشخص به موقعیت و نقش طبقات در جامعه، انقلاب ایران و نیروهای محرکه آن ارائه میشود. در این زمینه نیز با گرایشات موجود در آن زمان که حزب توده و جریانان منشعب از حزب توده مبلغ آن بودند مرز بندی کردید. بر این توهم که گویا بورژوازی با اصطلاح ملی میتواند نقشی انقلابی و مترقی داشته باشد خط بطلان کشیده شد. رفیق احمد زاده مطرح میکرد که برغم خصلت دمکراتیک انقلاب در مرحله نخست، از آنجانبیکه " مبارزه با سلطه امپریالیستی یعنی سرمایه جهانی، عناصری از مبارزه با خود سرمایه رادریب دارد" و " باین دلیل عناصری از یک انقلاب سوسیالیستی نیز در بن این مبارزه ضد امپریالیستی متولد شده و در جریان مبارزه شروع به رشد میکنند. " " لذا بورژوازی ملی ماهیتاً نمیتواند در چنین مبارزه ای پیگیر باشد و بدلیل شرایط تاریخی وجودش و پیوندهایش با سرمایه خارجی در سیج توده هامرد و ناتوان است. او حتی گامی فراتر مینهد و از زوال قطعی آن سخن میگوید: " بورژوازی ملی هنوز رشد نکرده تحت فشار سرمایه خارجی ضعیف شده، امکان تشکیل طبقاتی را از دست میدهد و بالاخره بتدریج از میان میرود. " در مورد نقش و موقعیت خرده بورژوازی نیز گفته میشود که اینان " نیز دلائل شرایط مادی تولید خود، هیچگاه نمیتوانند یک نیروی مستقل سیاسی

بصورت مسائلی مبرم در دستور کار قرار میگرفت. آنچه که در این مقطع به جنبش کارگری مربوط میگردد اینست که طبقه کارگر در نتیجه دیکتاتوری و اختناق رژیم شاه، خیانتهای حزب توده، و انباشته شدن صفوف آن از دهقانان و خرده بورژوازی شهری که در نتیجه رفم و خانه خرابی بصرف طبقه کارگر پیوسته بودند، اما هنوز خصلتهای پرولتری کسب نکرده بودند، فاقد حداقل انسجام، آگاهی طبقاتی و تشکل طبقاتی مستقل بود و هیچ رابطه ای میان این جنبش و جنبش کمونیستی وجود نداشت. جنبش کمونیستی نیز برغم اینکه در این دوران پیوسته بلحاظ کمی گسترده و وسیعتر شده بود، اما از یک بحران درونی در رنج بود. بلاتکلیفی، سردرگمی، پراکندگی و بی عملی خصوصیت عام همه محافل و گروههایی بود که در این دوران شکل گرفته بودند. در پی شکست و از هم پاشیدگی حزب توده، از درون نیروهای مخالف آن، دو گرایش شکل گرفته بود. یک گرایش مسئله شکست و خیانت حزب توده را نه ناشی از خط و مشی رفرمیستی و سازشکارانه آن بلکه در خیانت رهبری آن مینداشت و برای احیاء حزب با رهبری جدید تلاش میکرد. گرایش دیگر ظاهراً با ریویزیونیسم و رفرمیسم حزب توده مرز بندی میکرد، اما باین وجود جوهر تفکرات حزب توده را با خود حمل میکرد. این جریان در پی سراب جنگ دراز مدت توده ای و محاصره شهرها از طریق روستاها بر طبق الگوی چین بود. تا مدتی این دو گرایش نفوذ قابل ملاحظه ای نیز در جنبش بدست آورده بودند، اما از آنجانبیکه قادر به کسب قطعی از تفکرات توده ای و ارائه یک خط مشی انقلابی منطبق بر شرایط جدید نبودند، سرعت اعتبار خود را از دست دادند. گروهها و محافل که پدید می آمدند و اغلب فاقد کمترین تجربه بودند، پیش از آنکه بتوانند رابطه ای با طبقه کارگر برقرار کنند، زیر ضربات پلیس متلاشی میشدند. این امر بنوبه خود تاثیراتی منفی بر پاره ای محافل برجای میگذاشت و توجهی برای بی عملی میشد که حزب توده مبلغ آن بود. ادعا میشد که عجلان نمیتوان کاری کرد، باید از هرگونه مداخله در امور خودداری کرد، خود را حفظ نمود و بیانتظار فرارسیدن شرایط بهتری بود. این محافل نیز در نتیجه بی عملی از درون می گنیدند و سپس از مدتی متلاشی میشدند. در مجموع، ضربات مداوم پلیس، سردرگمی گروهها و محافل، ناتوانی در پاسخگونی به مسائل مبرمی که شرایط نوین پدید آورده بود، ناتوانی در ایجاد رابطه و پیوند با طبقه کارگر، اختلافات بین المللی در جنبش کمونیستی و بالاخره بی عملی که تا رپیود همه گروهها و محافل را فرا گرفته بود، به بحران موجود دامن میزد. در این اوضاع و شرایط که پاسخ های کلیشه وار کتابتی و الگو برداری از نمونه های روسیه و چین جز شکست راه بجائی نبرده بود، این مسئله که چه

و طبقاتی نیز بوقوع پیوست و باین نتیجه برخی از تضادها حل گردید، پاره ای تضادها تخفیف یافتند و برخی تضادهای جدید پدید آمدند. بابه کورسپرده شدن فنودالیسم که در نتیجه تحولات چند دهه قبل از رفرمها " به مرده ای بیجان تبدیل شده بود " فنودالها قدرت و نفوذ خود را بطور قطعی از دست دادند و بورژوازی وابسته که پیش از این نیز از قدرت قابل ملاحظه ای برخوردار شده بود، به قدرت بلامنازع تبدیل گردید. تضاد دهقانان و اربابان فنودال بعنوان یکی از تضادهای اصلی جامعه در کلیت خود حل گردید و شیوه تولید خرده مالکی در روستاها مسلط گردید. گروه کثیری از دهقانان بدون نسق از همان آغاز به شهرها سرازیر شدند و به صفوف طبقه کارگر پیوستند. گروه دیگری از دهقانان خرده پا که در مراحل اولیه رفم، امید زیادی به اصلاحات ارضی بسته بودند و حتی قطعه زمینی به آنها تعلق گرفته بود با بسط مناسبات سرمایه داری در روستاها و تشدید تشریندی طبقاتی در میان دهقانان، زیر فشارهای مالی بوروکراسی دولتی، بورژوازی ده و بورژوازی بزرگ تدریجاً خانه خراب میشدند. گروهی در موسسات سرمایه داری بویژه در شهرها مشغول بکار میشدند و بصرف طبقه کارگر می پیوستند و گروهی دیگر در حاشیه شهرها اسکان گزیده و بعنوان تهیدستان شهرها بخشی از ارتش ذخیره کار را تشکیل میدادند. خرده بورژوازی سنتی شهری که با اولین اقدامات رفرمیستی بشدت احساس خطر کرده بود، پس از نخستین واکنش و سرکوب، بنحو روزافزونی در برابر رشد و گسترش سرمایه های بزرگ خانه خراب میشد و بخش وسیعی از آن به صفوف طبقه کارگر می پیوستند. اما بخش خرده بورژوازی مدرن در محدوده ای رشد کرده بود. این رفرمها همچنین آخرین ضربه را به بقایای بورژوازی با اصطلاح ملی وارد آورد. تنها طبقه کارگر بود که در این میان همپای افزایش نقش آن در تولید، بلحاظ کمی بر تعداد آن فوق العاده افزوده شد. تحت تاثیر تحولات فوق الذکر که در آغاز مجموعاً بطور موقتی بر تخفیف تضادها تاثیر گذاشت و نیز سرکوب و دیکتاتوری عریان تا اواخر دهه چهل اوضاع نسبتاً آرام بود و جنبش توده ای با مرحله رکود و خمود روبرو بود. معهداً از نیمه دوم دهه چهل توام با تشدید تضادها، آرام آرام جنبش های اعتراضی علنی شکل میگرفتند. نخستین تجلی این رشد جنبش اعتراضی، جنبش دانشجویی بود، که کم کم خصلت توده ای بخود میگردد و در جریان مرگ تختی و اعتراض به کران شدن بهای بلیط اتوبوسها در تهران خود را نشان میدهد. اما هنوز از جنبشهای خودانگیخته کارگری خبری نبود.

در این شرایط که جنبش تازه، آرام آرام اوج میگرفت و گرایش به سوسیالیسم بویژه در میان نیروهای بالفعل فعال، در حال گسترش بود و جنبش کمونیستی از جهت کمی پیوسته رشد میکرد، مسئله مبارزه متشکل، رابطه جنبش کمونیستی و کارگری و ضرورت رهبری پرولتری بر جنبش

راتشکیل دهند و بدین ترتیب یاباید تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرند و یا خود را به بورژوازی بپسارند. و بالاخره به موقعیت و نقش پرولتاریا پرداخته میشود و نتیجه گیری میشود که "پرولتاریا اگرچه از لحاظ کمی ضعیف است اما از لحاظ کیفی و امکان تشکل بسیار قدرتمند است." در این جا رهبری پرولتری برجانبش شرط هرگونه پیروزی انقلاب معرفی میشود. "هرچه دولت مهابت و صورت پرورژوانی تر شده است، عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتر به مبارزه با خود سرمایه تبدیل شده و لزوم رهبری پرولتری بیشتر آشکار شده است."

این تحلیل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با در نظر گرفتن سطح جنبش کمونیستی در آن دوران، دست آوردی بزرگ و کام مهمی به پیش بود لذا بی دلیل نبود که بزودی به نظریه مسلط در جنبش کمونیستی ایران تبدیل گردید اما هدف از این تحلیل همانگونه که گفتیم یافتن راهی برای برون رفت از بحران موجود بود مسئله بهررو مسئله "فراتر رفتن از تجمع ساده" نیروهای جنبش کمونیستی، ادامه کاری، رابطه و پیوند با طبقه کارگر و رهبری پرولتری انقلاب بود در یک مقطع مسئله تشکیل حزب طبقاتی کارگران نه بطور کلی بلکه بصورت مشخص و فوری آن مطرح میگردد رفیق احمدزاده توضیح میدهد: "بدین ترتیب پذیرفتیم که هدف ماوسایر گروههای کمونیست باید ایجاد حزب مارکسیست - لنینیست باشد بلافاصله این مسئله مطرح شد، برای ایجاد چنین حزبی چه باید کرد؟ آنوقت این دو وظیفه اساسی در برابر ما قرار گرفت: ماوسایر گروهها از یکطرف میبایست کادرهای حزب آینده را تربیت کنیم و از طرفی دیگر باید زمینه چنین حزبی را در میان توده هافراهم میکردیم." اما "ما تا بحال ندیده بودیم که مسئله ضرورت ایجاد حزب مطرح شود، بدون آنکه خود جریان عملی مبارزه آنرا تطبیق شده باشد، بدون آنکه زمینه آن در میان کارگران و توده غیر کارگر فراهم نبوده باشد."

غیرواقعی بودن مسئله تشکیل حزب در آن مرحله که نه از جنبش های خودانگیخته کارگری خبری بود، نه از رابطه جنبش کمونیستی و کارگری، و نه از برنامه و تاکتیکهای پرداخت شده پرولتری، روشن است بویژه امروز پس از آنکه سالها از آن ایام گذشته است، طبقه کارگری انقلاب را پشت سر گذاشته و جنبش کارگری و کمونیستی در سطحی کاملاً متفاوت قرار دارند معهاد شوروی تشکیل حزب یک معضل کنونی جنبش ما است غیرواقعی بودن این مسئله در آن دوران بر کسی پوشیده نیست.

بهررو بوقایع مادرزاده آندسته از اصطلاح سوسیالیستهایانی که صرفاً حرف میزنند و شعار میدهند و گفتارشان با کردارشان مطابقت ندارد نبودند مسئله آنها نه صرفاً قبول ظاهری مارکسیسم و اهداف و آرمانهای پرولتری، بلکه تلاش در جهت عملی کردن آن در زندگی واقعی بود برای آنها مارکسیسم - لنینیسم راهنمایی عمل انقلابی بود و یکی از حلقه های درهم شکستن بحران

موجود را خالق آمدن بر شکاف میان تنوری و عمل و پراتیک انقلابی از طریق پیوندان دوبره لمدادرسنله تشکیل حزب دچار سردرگمی و بی عملی نمیشوند. اشتباه خود را سریعاً تصحیح نمودند و باین نتیجه دست یافتند تا تشکیل حزب طبقاتی کارگران راه درازی در پیش است و راه حلی را که برای مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی فراتر رفتن از مبارزه فعلی، و ادامه کاری در مبارزه ارائه دادند و پیوند عمل نظامی و سیاسی بود.

از سیاهکل تا قیام

بدین طریق بود که بن بست موجود در هم شکسته شد اکثریت عظیم انقلابیون کمونیست ایران به گرد سازمان و مبارزه آن متشکل شدند روز بروز تعداد بیشتری از کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی به سازمان گرایش یافتند و در صفوف آن متشکل شدند و برغم دیکتاتوری افسارگسیخته رژیم شاه و ضربات متعددی که به سازمان وارد آمد تداوم حیات و مبارزه سازمان حفظ گردید تا بدانجا که تا دوران قیام تنها سازمان مارکسیست - لنینیست فعال در ایران بود که ادامه کاری خود را حفظ کرده بود در مورد تاثیر مبارزه سازمان در جامعه و نقش آن در جنبش همین قدر کافی است که اشاره شود در جریان قیام بیک سازمان توده ای قدرتمند و بزرگترین سازمان کمونیستی نه تنها در ایران بلکه در تمام خاورمیانه تبدیل گردید.

باین همه، علیرغم تمام آوردها و نقش مثبتی که سازمان تا این زمان در جنبش ایفا کرده بود با اشتباهات و انحرافات روبرو بود که برخی از فقدان تجربه و سطح بالنسبه پائین آگاهی و دانش کمونیستی در آن مقطع ناشی میشدند و برخی دیگر بیانگر نفوذ گرایشات عموم خلقی در سازمان بودند.

از همان آغاز، سازمان ارزیابی نادرستی از مسئله شرایط عینی انقلاب داشت در برابر نگرش اگونومیستی رایج در آن زمان که به عامل اقتصادی و عدم رشد تضادها نقش مطلق میداد و نقش دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته و تاثیر منفی آنرا بر جنبش های خودبخودی نادیده میگرفت رفیق احمدزاده با دیدن جنبه هائی از واقعیت به انحرافی دیگر در غلطی، به عدم رشد کافی تضادها توجه نکرد و نقش بازدارنده دیکتاتوری و سرکوب را مطلق کرد اما عا شد که تضادها بقدر کافی رشد کرده، نارضایتی و اعتراض بقدر کافی وجود دارد و شرایط عینی انقلاب موجود است تنها دیکتاتوری است که مانع جریان وسیع جنبش های خودبخودی و سرنگونی رژیم شاه است این در واقع نوعی اراده گرانی در برابر اگونومیسم رادربی داشت و به چپ روی در مبارزات سازمان انجامید این نظر پس از مدتی کوتاه در سازمان مردود اعلام شد معها نه برنگرش کلی سازمان نسبت به مسئله دیکتاتوری تاثیر قابل ملاحظه ای داشت و نه بر تاکتیکهای سازمان. درست است که سازمان باید پذیرش نظرات رفیق جزئی وجود شرایط عینی انقلاب را در آن مقطع رد کرد اما مجدداً بر مسئله تاکتیک مسلحانه بعنوان یک تاکتیک محوری تاکید گردید لذا برغم تاکیددی که در این مرحله بر مبارزه سیاسی و کار در درون طبقه

کارگرمیشد پذیرش این تاکتیک نمیتوانست تاثیر منفی خود را بر فعالیت سیاسی و کار سازمان در درون طبقه برجای نگذارد از سوی دیگر نگرش نسبت به مسئله دیکتاتوری نه تنها اصلاح نشد بلکه در نظرات رفیق جزئی چنان برجسته میشود که بیش از پیش بر تضاد کار و سرمایه سایه می افکند و نبرد با دیکتاتوری به یک مرحله استراتژیک تبدیل میشود از این جهت نظرات رفیق جزئی حتی در مقامیسه با نظرات رفیق احمدزاده یک گام به پس بود اما اگر احمدزاده معتقد بود که "مبارزه با سلطه امپریالیستی یعنی سرمایه جهانی عناصری از مبارزه با خود سرمایه رادبردارد" و "باین دلیل عناصری از یک انقلاب سوسیالیستی نیز در بطن این مبارزه ضد امپریالیستی متولد شده و در جریان مبارزه شروع به رشد میکند." و "هرچه دولت مهابت و صورت پرورژوانی تر شده است عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتر به مبارزه با خود سرمایه مبدل میشود." حال نبرد با دیکتاتوری خود به یک مرحله استراتژیک مجزا تبدیل میگردد این نظریه گرایش عموم خلقی رادرسازمان تقویت کرد نبرد میان کارگران و سرمایه داران تحت الشعاع نبرد خلق علیه دیکتاتوری قرار میگردد و استقلال طبقاتی کارگران مخدوش میگردد این خطر همواره در کشورهایی که بعقل عینی و ذهنی همزمان دوبره در جریان است که بلحاظ مهابت، اهداف و ترکیب اجتماعیشان با یکدیگر متفاوت اند یعنی مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار با خطری افکندن نظم سرمایه داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی بومبارزه خلق یعنی مبارزه مشترک کارگران و خرده بورژوازی علیه قدرت دولتی حاکمه و امپریالیسم با خطری کشته مطالبات معوقه دمکراتیک و آزادیخواهانه رفاهیه و ضد امپریالیستی وجود دارد چرا که کمونیستها

ناگزیرند به این هردو نبرد دامن بزنند و آنها را رهبری کنند همانگونه که هرگونه کم بهادادن به مبارزه مشترک کارگران و خرده بورژوازی نمیتواند به سکتاریسم منزوی کردن طبقه کارگر و سوق دادن خرده بورژوازی به سوی بورژوازی بیانجامد پربهادادن به این مبارزه در قیاس بانبرد کار و سرمایه عدم مرزبندی های صریح و محکم و کم بهادادن به حفظ اکیداستقلال طبقاتی کارگران نمیتواند تانفی استقلال طبقاتی کارگران و انحلال این طبقه در جنبش عموم خلقی پیش رود.

واقعیت این است که سازمان مادر این دوره نتوانسته بود رابطه صحیحی میان این دوبره برقرار کند به نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران نبردی که هدفش کمونیسم است کم بهاداده شد اما به نبرد خلق علیه امپریالیسم و دیکتاتوری عربیان رژیم شاه بیش از حد بهاداده شد از این گذشته در همین نبرد خلق نیز آنگونه که باید خط و مرزهای صریح و روشنی که بتواند طبقه کارگر را کاملاً از خرده بورژوازی متمایز سازد استقلال طبقاتی آنرا حفظ کند و بر خصلت موقت و مشروط اتحاد تاکید کند ترسیم نشد نتایج منفی این تفکرات

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت سالروز قیام وسیاهکل



کارگران وزحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

تاریخ بشریت آکنده از نبرد و حماسه است. سراسر این تاریخ از دیرباز تا باسروز مشحون است از نبردها، کشمکش ها و ستیز طبقاتی که نیروی محرکه تاریخ و تحول آن محسوب میگردند. به هربره ای از این تاریخ که نظر بیافکنیم نبردی را میبینیم میان دوتیروی اصلی، یکی طالب ثبات و ایستائی و مدافع وضع موجود است، از پیشرفت و ترقی درهراس بسر میرود واز هیچ تلاشی برای بتأخیر انداختن تحول تاریخ دریغ نمیورزد. این نیرو، طبقه حاکم مرتجع است. نیروی دیگری هم وجود دارد که طالب جنبش، پیشرفت و ترقی تاریخ است. وضع موجود رانفی میکند و پرچم طفیان و شورش علیه نظم موجود را باهتزاز درمیآورد. این نیرو، طبقه تحت ستم اما بالنده و مترقی است که آینده به آن تعلق دارد. اما تاریخ صرفاً نبرد خشک و خالی طبقات نیست. این تاریخ ملو از حماسه آفرینی و قهرمانیهای نیروهای بالنده ای است که برای برافکندن طبقات حاکمه مرتجع، تغییر نظام های اقتصادی - اجتماعی و به تخت نشاندن نظامی نوین و عالی تر، از هیچ تلاش، فداکاری، از خودگذشتگی و قهرمانی دریغ نوزیده اند. تاریخ هر کشوری بطور مجزا مشحون از این نبردها و حماسه آفرینی توده ها و پیشگامان انقلابی آنهاست.

درتاریخ ایران نیز نمونه های بس متعددی از این موارد به ثبت رسیده است. بهمن ماه یادآور نمونه های برجسته ای از این موارد است که ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه مردم ایران ۱۹ بهمن سالروز سیاهکل برجسته ترین آنها محسوب میگردند.

سیاهکل که بلحاظ تاریخی مقدم برقیام است درتاریخچه مبارزاتی کارگران وزحمتکشان ایران یادآور ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ روزیست که گروهی از انقلابیون کمونیست بنام فدائی، نبردی حماسی و افتخارآفرین علیه طبقه حاکم بر ایران را آغاز نمودند و در یکی از تاریک ترین دوره های تاریخ ایران که حکومت شاه هرمخالفت و ناراضیاتی را بدست سربو میگرد، پرچم جنگ بیرحمانه علیه نظم موجود و پاسداران آن را باهتزاز درآوردند. رفقای ما باتوسل به عمل انقلابی و نبردی حماسه آفرین درسیاهکل، موجودیت سازمانی را پایه گذاشتند که اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر، برانداختن هرگونه ستم و استثمار و محو طبقات بوده و هست.

آنچه سیاهکل را بعنوان رویدادی برجسته درتاریخ مبارزاتی توده زحمتکش مردم ایران جاودانه ساخت، تنها این نبود که رفقای ما درشرایطی که دیکتاتوری عریان رژیم شاه و سرکوبیهای خونین و بیرحمانه نفس ها را در سینه حبس کرده بود و در نتیجه شکستها و خیانتهای بی انتهای حزب توده، بی اعتمادی و رخوت سراسر جامعه را فرا گرفته بود و شور و شوق انقلابی فروکش کرده بود، پیا خاستند، پرچم سرخ مبارزه علیه نظم موجود را برافراشته و با مبارزه ای فدائی و درجریه ثبات، امنیت و آرامش مرتجعین نخستین امواج توفان را برآه انداختند، بلکه در این بود که بعنوان پرچمدار اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر، و مدافعین خواستهای عدالتخواهانه، رفاهی و آزادی طلبانه توده های زحمتکش و تحت ستم، قدم ب میدان مبارزه گذاشتند. از همین روست که کارگران وزحمتکشان ایران در وجود فدائی و سازمان آن، انقلابیونی را یافتند که از منافع طبقاتی کارگران بطور اخص و از منافع این طبقه از منافع عموم توده زحمتکش مردم دفاع میکند.

مبارزه بغاظر اهداف و آرمانهایی که حماسه آفرینان سیاهکل پرچم آنرا باهتزاز درآوردند، تادم خود را در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یافت که اکنون دیگر سالهاست فدائیان « اقلیت » ادامه دهنده آن هستند. سازمان در این دوران نیز پیگیرانه و بیارزوه در راه سوسیالیسم و آزادی ادامه داده است و از منافع و خواستهای برحق طبقه کارگر و توده های وسیع زحمتکش مردم ایران دفاع نموده است. نه سرکوبیهای بیرحمانه رژیم جمهوری اسلامی، کشتار صدها تن از رفقای ما و به بند کشیدن هزاران فدائی، نه تلاطمات اوضاع جهانی و تعرض عنان گسیخته سرمایه بین المللی هیچیک نتوانست در اهداف و آرمانهای سازمان ما کمترین خللی وارد آورد. بالعکس پیگیرتر از گذشته از سوسیالیسم و منافع کارگران وزحمتکشان دفاع نموده است. اگر در برابر سرکوبیهای غنان گسیخته داخلی، و ورش گسترده بورژوازی در مقیاس بین المللی، گروه کثیری تسلیم شدند، از این اردو به آن اردو فرار کردند و یا پشت کردن به سوسیالیسم، نظم ستمگرانه سرمایه داری را آخرین منزلگاه تاریخ اعلام نمودند، اگر گروهی سرعوب شده و چشم انداز خود را از دست دادند و به انفعال روی آوردند، سازمان ما در زمره معدود سازمانهای بوده و هست که بدون کمترین تزلزل از حقانیت طبقه کارگر و رسالت تاریخی آن، از ضرورت برافکندن نظام سرمایه داری و مبارزه بغاظر سوسیالیسم دفاع کرده است. این دفاع حقانیت داشته و دارد، چرا که نظام سرمایه داری نه فقط مبتنی بر ستم و استثمار میلیونها انسان زحمتکش، و سرمنشاه فقر، بدبختی، بیکاری، فلاکت و تباهی اخلاقی و معنوی میلیونها میلیاردها انسان در سراسر جهان است، بلکه به لحاظ تاریخی نیز هرگونه توجیه وجودی خود را از دست داده و بییک مانع تاریخی بر سر راه پیشرفت بشریت تبدیل شده است. لذا تنها انقلاب اجتماعی و استقرار سوسیالیسم بجای سرمایه داریست که میتواند بن بستی را که نظام سرمایه داری پدید آورده است درهم بشکند و بشریت را از شر تمام مصائبی که این نظام پدید آورده است، نجات بخشد. سازمان ما که وظیفه خود را سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر قرارداده است، آشکارا در برنامه خود اعلام نموده است که والاترین و اساسی ترین هدف اش برپائی انقلاب اجتماعی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه ای مبرا از هرگونه ستم، استثمار و طبقات است. این البته بدانمعنایست که مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک عمومی توده مردم نادیده انگاشته شود، بالعکس سازمان ما از آنجائیکه برای اهداف بسی عالی تر یعنی برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند، در مرحله کنونی نیز به رادیکالترین شکل ممکن از مطالبات و درخواستهای آزادی طلبانه و دمکراتیک - ضد امپریالیستی و رفاهی عمومی توده مردم دفاع میکند. این حقیقت را بخش مطالبات فوری و بلادرنگ برنامه ما بوضوح نشان میدهد که خصالت متمایز کننده آن از تمام برنامه های موجود نه تنها در طرح مطالبات دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاهی عمومی به رادیکالترین شکل ممکن است بلکه بویژه در این حقیقت نهفته است که شرط تحقق حتی مطالبات فوری مردم را کسب قدرت سیاسی توسط کارگران وزحمتکشان و استقرار حکومت نوع شورائی قرارداده است. چرا که تنها استقرار فوری یک چنین حکومتی است که میتواند تضمینی بر تحقق خواستهای برحق توده مردم باشد. تاکید بر این مسئله در سالروز قیام ۲۲ بهمن بنهایت حائز اهمیت است. توده مردم ایران برای بدست آوردن مطالبات و تحقق اهداف و آرمانهای خود دست به انقلاب علیه رژیم شاه زدند، در حین این انقلاب عظیم ترین قهرمانی و فداکاری و جانفشانی را بمنصه ظهور رساندند و در ۲۲ بهمن با یک قیام مسلحانه رژیم سلطنتی را برافکنند، اما دقیقاً باین علت که رهبری جنبش در دست طبقه کارگر بعنوان طبقه ای تا باخر انقلابی قرارنگرفت و از آنجائیکه قدرت سیاسی کارگران وزحمتکشان و حکومت شورائی مستقرنگردید، رژیم ارتجاعی تر از رژیم شاه حاکم گردید که ماحصل حاکمیت شانزده ساله آن بی حقوقی تام و تمام مردم، سلب ابتدائی ترین آزادیها، سرکوب، زندان، شکنجه، کشتار، اعدام، ترور، فقر همه جانبه، و خامت روزافزون شرایط زندگی توده زحمتکش، تشدید استثمار کارگران و انبوهی از مصائب اجتماعی بوده است. پس سازمان ماسحق است که شرط تحقق مطالبات حتی فوری مردم را سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت نوع شورائی اعلام کند که بیان قدرت کارگران و زحمتکشان است.

کارگران وزحمتکشان! هیچ معجزه ای در کار نیست. تشکل و مبارزه منحدانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت، تنها راه نجات از اوضاع فلاکت باری است که مرتجعین حاکم ببار

آورده اند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بهمن ماه یکم هزار و سیصد و هفتاد و سه

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

کارگران رو در روی وزارت نفت

شدند قرار است روز ۱۲ دیماه وزیرنفت در برنامه تلویزیونی ارتباط مستقیم با مردم شرکت کند. آنان باتلاش بسیار از مسئولین تلویزیون قول مساعد میگیرند که يك نماینده از تعاونیهای مسکن در این برنامه حضور یابد و از وزیرنفت جواب بخواهد. نماینده تعاونیها خود رابه تهران میرساند به محل پخش برنامه میروند، ۲،۵ ساعت دراستودیو معطل میشود ولی برنامه طوری ترتیب یافته است که نماینده مزبور کوچکترین فرصت وامکانی برای صحبت نیابد. برنامه ای که به ظاهر ارتباط مستقیم با مردم نام دارد، منحصر میشود به پاسخ جناب وزیر نفت به سوالات ۴ تن از برگزیدگان که باید در نمایش ارتباط مستقیم، نقش مردم را بازی میکردند، پس از پایان برنامه علیرغم اینکه اعلام میشود وزیرنفت یکساعت دیگر دراستودیو حضور دارد تا کسانی که مایلند، سوالاتشان را طرح کنند، اما بلافاصله وزیرنفت و مشاورانش استودیو را ترک میگویند و باز هم دست نماینده تعاونیها به جانی نمیرسد.

اعتراض تعاونیهای مسکن شهراواز به تصاحب زمینی که میباید به مسکن کارگران تبدیل میشد تداوم دارد. صرفنظر از نتیجه ای که این مبارزه به لحاظ عملی دربرداشته باشد، برآکاهی و تجربه کارگران میافزاید و ماهیت دولت سرمایه داران را برآنان آشکارتر میسازد.

نفت دروغ میگوید. اولاً این منطقه بعلت اینکه از سه طرف توسط خانه های مسکونی احاطه شده است، برای حفر چاه مناسب نیست. حفر چاه نفت در این منطقه برابر است با ایجاد خطر و مشکلات بهداشتی و زیستی برای ساکنین اطراف آن. ثانیاً با وجود زمینهای مساعد بسیار در اهواز در صورت لزوم میتوان از آنها برای حفر چاه نفت استفاده کرد. یکی از کارگران شهرداری اهواز که با اجرای طرح تعاونیهای مسکن میتوانست سرپناهی داشته باشد میگوید: " در سال گذشته که مانسبت به گرفتن وجه زمین از اعضا اقدام کردیم چرامسنولان شرکت نفت اقدامی بازدارنده نکردند؛ چرا هم اینک که تمام کارهای مقدماتی زمینها انجام شده، قدم جلو گذاشته و میخواهند زمینهای ما را تصرف کنند؟" هم او در ادامه میافزاید: " اگر نفت در استان خوزستان تمام شده و حفر چاه فقط در زمینهای مابعد رونق و شکوفائی اقتصاد میشود، بسم الله ما آماده تحویل هستیم!" کارگران تاکید میکنند هدف وزارت نفت از تصرف زمین مزبور نه حفر چاه نفت بلکه ایجاد مهمانسرا برای مدیران و کارمندان عالیرتبه است و آنگاه است که میپرسند سرپناه یاقتن ۴۵۰۰ خانواده مشتمل بر ۲۰۰۰۰ نفر مهمت راست یا تامین امکانات رفاهی جهت تعطیلات عده ای از مابهتران؛ آخرین استدلال کارگران این است که اگر وزارت نفت راست میگوید، اگر خود را محق میدانند چرا از مناظره رودر رو با کارگران هراس دارد؛ توضیح اینکه کارگران متوجه

سال بعد با جمع آوری پول از اعضای تعاونیها اقدامات اولیه از قبیل تسطیح زمین و آماده سازی صورت گرفت تا در مرحله بعد ساختمانهای مسکونی ایجاد شوند. اما پس از گذشت ۲ سال از خرید زمین توسط تعاونیهای مسکن و پس از آنکه مبالغ قابل توجهی در آن هزینه شد، وزارت نفت یکباره به فکرافتاد که میخواست در این زمین چاه نفت حفر کند و باین بهانه زمین مزبور را تصرف نمود. البته چنانچه از شواهد برمیآید و سخنان کارگران نیز مؤید آن است، حفر چاه نفت بهانه است و وزارت نفت در واقع قصد دارد در این محل يك مهمانسرا جهت استراحت و تفریح مدیران و مسئولین رده بالای صنعت نفت و يك آموزشگاه پرستاری ایجاد نماید. تصرف زمینی که قرار بود مسکن کارگران بشود، از سوی وزارت نفت اعتراضات شدید کارگران را برانگیخته است اما تاکنون هیچیک از اعتراضات آنان گوش شنوایی نیافته است. کارگران اظهار میدارند در شرایطی که هیچکس به فکرمواشرایط زندگیمان نیست و هیچ مقام و مسئولی خود را در مقابل آوگی و بی سرپناهی کارگران مسنول نمیداند، وقتی هم خود کارگران به ابتکار خودشان و با هزینه خودشان قطعه زمینی تهیه کرده اند تا با ایجاد ساختمان در آن از شر اجاره های کمر شکن رهائی یابند، آنوقت وزارت نفت به سادگی این زمین را تصرف میکند. اما اقدام وزارت نفت جنبه های دیگری از مساله رانیز برای کارگران مطرح نموده است. برای کارگران روشن شده است که چگونه تحت حاکمیت نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی قانون، مصوبات و تمامی دستگاه تنها به نفع طبقه حاکم عمل میکند. کارگران سوال میکنند چگونه است برای انتقال مالکیت يك ملك عادی چندین بار استعمال بعمل می آید اما وزارت نفت از شمول این قانون خارج است. احتیاجی به این استعلامات ندارد که هیچ، زمینی را که در مالکیت شرکتهای تعاونی است تصاحب میکند بدون آنکه آب از آب تکان بخورد. نمایندگان تام لاختیار وزارت نفت که برای پاسخگویی به اعتراض تعاونیهای مسکن حاضر شده اند نمایندگان این تعاونیها رابه " حضور" بپذیرند، مدعی اند که وزارت نفت پس از مطالعات و بررسیهای جامع واز بدتها قبل به این نتیجه رسیده است که باید در این محل و تنها در همین محل چاه نفت حفر شود. در مقابل نمایندگان تعاونیها میپرسند چرا لمی سالهای گذشته که این زمین متعلق به هیات اگذارای زمین بوده است، چاه نفت حفر نشده چرا کسی از ایشان سوال نمیکند که ضرورتیاز دم بهره برداری از منطقه فوق الذکر طی سالهای خیر برعهده کیست. کارگران معتقدند وزارت

دروغبار هذیان گو

مردم به تنگ آمده و کاسه صبرشان لبریز شده است. اینها همه حاکی از عمق و گسترش ناراضی توده ای است و در عین حال بیانگر این مسئله است که سران رژیم نیز از وجود مشکلات جدی در زندگی مردم بی خبر نبوده، مابازاء آنها میدانند و از فکر سرکوب غافل نیستند، مع هذا نه میخواهند و نه میتوانند این مشکلات را مرتفع سازند و نه آنکه میتوانند جلو مبارزه اعتراضی توده مردم را بگیرند. آنوقت در چنین فضائی جناب رفسنجانی در هر ممبر و هر نطق و خطابه اش، واقعیتها را قلب میکند، آشکارا دروغ میبافد و میگوید مشکلی وجود ندارد و زندگی مردم بخوبی اداره میشود! واقعیت اینست که خود رفسنجانی هم این مسئله را میداند، چیزی که هست کاروی از حد دروغ گذشته است و کفگیرش به ته دیگ خورده است. او در واقع به سیم آخر زده است و هذیان میگوید!

ضمن سردادن شعارهایی علیه رژیم و سران آن، در بیرون از ورزشگاه نیز دست به تظاهرات زدند و ایضا به تعبیر همان روزنامه " کاری" که سران و دست اندرکاران رژیم " نمیخواستند بشود اتفاق افتاد!" مقامات بالای سرکوب نیز دست پاچه شدند. فلاحیان بلند پایه ترین مقام و مسئول " امنیتی" رژیم يك روز بعد از حادثه در همان حال که از مردم میخواست در برابر مشکلات اقتصادی " استقامت" داشته باشند و آنها تحمل کنند، خطاب به نیروهای اجرایی گفت " مدیران اجرایی باید ناراضی تری را بصورت ریشه ای و بادی کارشناسی بررسی کنند و برای برطرف کردن آن تلاش مضاعف داشته باشند" (سلام اول بهمن ۱۷۲)

اینها همه حاکی از اینست که اوضاع بغایت بحرانی و انفجار آمیز است. اینها همه حاکی از اینست که اوضاع دیگر غیر قابل تحمل گشته،

روزنامه سلام و مساله زن

از آن زمان که توازن قوا در درون حاکمیت اسلامی ایران به ضرر جناح حزب الله تغییر کرد و این جناح از ارگانهای مستقیم حکومتی کنار گذاشته شد و به حاشیه حکومت رانده شد، شرایط، یعنی همان ضرب چماق بورژوازی تجاری و جناح رفسنجانی، آرایش سیاسی جدیدی را به حزب الله تحمیل نمود. بخشی از این جناح که نخواست یا نتوانست به رنگ جناحهای حاکم فعلی درآید و در درون این جناحها جای گیرد، متناسب با شرایط جدیدش پز تازه ای بخود گرفت. اینان که تا دیروز و در راس حکومت هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه میکردند، مدافع آزادی شدند. اینان که در راس حکومت به نام حمایت از محرومان ماشین جنگ ویرانگر را تجهیز نموده و بیکاری، کرسنگی و مرگ می آفریدند، توجهی نداشتند که محرومان جنگ نیخوانند، آنها کار میخوانند، مسکن میخوانند، بهداشت میخوانند و آزادی میخوانند و، حالا از فقر مردم، نبود مسکن، بیکاری و نبود آزادی دم میزنند. اینان که تا دیروز گله های حزب اللهی را سوار بر موتور یا پاترولهای کمیته و سپاه به سرکوب زنان میکشاندند، حالا از این شکل هجوم گله های حزب الله به زنان انتقاد میکنند. خلاصه کلام حزب الله جدید که اینک عدتا روزنامه سلام نمایندگیش میکند، از روزنامه سلام خط میکشد و افکار و عقایدش را این روزنامه بیان میکند، از وقتی که به ویتترین لوکس اپوزیسیون جمهوری اسلامی پرتاب شده است، تلاش میکند تمام حرف و زستهایش یا ویتترین اهدانی همساز باشد. این روزنامه دیگر ظاهرا مبلغ و مدافع حزب اللهی های گله تراشیده و قه بدست نیست بلکه حزب اللهی های شیکی را نمایندگی میکند که گویا دمکرات منش اند و طرفدار بحث، دربرخورد به مساله زنان هم تلاش میکند خط و مرز هائی میان دیدگاه خود و سایر جناحها بکشد. گزارشگر زن این روزنامه بجای چادر روسری اسلامی بر سر دارد و سلام به شیوه سایر جناحها علیه حقوق زنان و آزادی زن مقابله نمیکند بلکه تلاش میکنند این جنبه از مواضعش را هم با دکوراسیون ویتترین اهدانی هماهنگ نماید. اما مجسمه های درون ویتترین به فرض اینکه بیننده از گذشته شان هم بی اطلاع باشد و هر چه هم در آرایش آنها ظرافت بکار رفته باشد، باز قادر نیستند این واقعیت را از بیننده مخفی سازند که این ویتترین متعلق به يك سمساری، متعلق به يك فروشگاه آثار عتیقه است.

روزنامه سلام اخیرا ویژه نامه ای درباره زنان انتشار داده است. در این ویژه نامه طبیعتا بنا بریزی که روزنامه سلام گرفته است، از نقل قولهای خشن و مستقیما ضد زن که مثلا زنانان را به ضرب شلاق به تمکین وادارید، خبری نیست. سلام با پنبه سر میبرد.

زینت بخش صفحات این واژه نامه عبارات داهیانیه ای از خمینی است از قبیل اینکه " يك مادر ممکن است يك بچه را خوب تربیت کند و آن بچه يك امت رانجات دهد و ممکن است عکس این باشد. " همچنین داستان گونه ای به نقل از فرزند یکی از کشته شدگان در جنگ ارتجاعی که در وصف مادرش سروده است. این دختر خردسال هم دیگر نامش ام گلنوم، زینب، رقیه، یا سمیه نیست بلکه ساناز نام دارد. ترجمه یکی دو مطلب از تنورسین های دست چندم آمریکائی که تخصصشان مساله زن و خانواده است، یکی در مصاحبه و مطلبی بنام " چرا روز زن " که در این نوشته مورد بحث ما خواهد بود، مجموعه مطالب این ویژه نامه را تشکیل میدهند. در مقاله " چرا روز زن " نویسنده ابتدا مقدار زیادی در باب فلسفه سالروزها قلم فرسائی نموده و سپس به بحث زنان میپردازد. محور مقاله این است که باید در عین توجه به مشکلات زنان از افراط و تفریط پرهیز کرد چراکه بزعم نویسنده سلام آنچه ایشان افراط مینامند و در ادامه با آن آشنا خواهیم شد، در اصل به ضرر خود زنان تمام خواهد شد. نویسنده پس از بیان استدلالش که درست باندازه همان جمله نقل شده از خمینی داهیانیه است راه حل نهائی خودش را ارائه میدهد. اما نخست استدلال:

مقدمتا توضیح دهیم که نویسنده در بخش عام استدلال، تماما نظرات تنورسین های مذهبی غربی و ویژه آمریکائی را رونویسی کرده است که این تنورسین ها هم به شیوه دست اندرکاران سلام به شیوه زیرکانه ای مدام " خطرات آزادی زنان را به آنان گوشزد میکنند. در مقاله آمده است: " واقعیت اینست که توسعه جوامع از مرحله کشاورزی به صنعتی و سپس فراصنعتی دوائر متفاوت بر موقعیت زنان میگذارد. از یکسو امکانات بیشتر تحصیلی، شغلی و نیز آزادیهای اجتماعی و سیاسی فزونی را در اختیار همه و از جمله زنان، قرار میدهد، ولی از سوی دیگر تکیه گاههای سنتی زنان را که خانواده و قبیله بود کم سو میکند... باید توجه داشت که حتی در جوامع پیشرفته صنعتی، بسیاری از مشکلات اجتماعی در درجه اول، گریبان زنان را میگیرد. مثلا در ایالات متحده یکی از اثرات غیر مستقیم و عدتا پیش بینی نشده تمایل زنان به استقلال، عبارت بوده است از " زنانه شدن فقر " چنانکه از هر چهار زن طلاق گرفته یا جدا شده یکی تحت پوشش برنامه های حمایتی قرار دارد و از هر سه خانواده تحت سرپرستی زنان يك خانواده دچار فقر میباشد، و روهمرفته ۵۷ درصد فقیران را زنان تشکیل داده اند. "

اگر آن قسمت از نقل قول ذکر شده که واقعیت ها را در مورد زنان وضعیت آنان در آمریکا عنوان میکند، از جانب يك انسان آگاه، یعنی کسی

که مغزش را خرافات متحجر نکرده است و دفاع از نظامات واپس مانده و ارتجاعی چشمانش را کور نساخته است، مورد بررسی قرار گیرد، این انسان حتما به این نتیجه میرسد که اگر چه در جامعه سرمایه داری زنان نسبت به نظامات پیشین در موقعیت برتری قرار دارند، اما در این نظام نیز هر چند که زنان به لحاظ حقوقی با مردان مساوی یا تقریبا مساوی باشند، به لحاظ واقعی با مردان برابر نیستند و نظام سرمایه داری قادر نیست برابری واقعی زن و مرد را تأمین کند. هیچ انسان با شعوری از این واقعیات نتیجه نخواهد گرفت که زنانه با جامعه فنودالی که در آن فقر زنانه نبود بلکه زنانه - مردانه بود. هیچ انسانی که بجای مغز در سرش کچ نباشد به این نتیجه نخواهد رسید که برای پایان دادن به " فقر زنانه " قبیله و ایبل و طایفه را احیا و حفظ کنیم و در تاریخ به عقب برگردیم. اما نویسنده سلام این کار را میکند و در رابطه با جامعه مشخص ایران يك عالم دیگر راهم به پایه استدلالی تنورسینهای آمریکائی اضافه میکند که دقیقا ضرب المثل کل بود و به سبزه نیز آراسته شد در مورد آن صدق میکند. البته باید توضیح داد که بحث نویسنده سلام در رابطه با مساله زنان در ایران، به پیچوجه آزادیها و حقوق زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و بقول ایشان صنعتی و فراصنعتی رآمد نظر ندارد. بلکه در رابطه با ایران تمام مساله به يك حق پیش پافتاده و بسیار دیدیهی یعنی حق حضانت فرزندان توسط مادر محدود میشود. با اینحال نویسنده زمین و زمان را هم میبافد، غول " افراط و تفریط " را مقابل زنان قرار میدهد، حقایق را تحریف میکند تا به زنان حقنه کند که فعلا به نفع زنان است که حق سرپرستی فرزندان با مرد باشد. ایشان در رابطه با ایران مینویسد: " باید از افراط پرهیز نمود. در واقع مردگراها و ضد زنان به همان میزان در عدم اکتساب جایگاه و منزلت واقعی زنان نقش دارند که فمینیستهای دو آتشه نقش دارند. آنچه اهمیت دارد یافتن بهترین حقوق و فرصتها و دفاع از آنها برای زنان به نحوی است که متناسب ساخت اجتماعی باشد... بنابراین در جامعه ای که زنان از حداقل تأمین اجتماعی برخوردار نیستند و حکومت آن قدرت اجرایی کافی برای گرفتن حقوق زنان از مردان ندارد، دادن حق حضانت فرزندان به زنان نه تنها مشکلی را از آنان حل نمیکند، بلکه بار مالی و تربیتی زیادی بر دوش آنان میگذارد و حتی منجر به افزایش طلاق هم میشود. زیرا مردان را به طلاق دادن ترغیب میکند. "

براستی جزو ویتترین کاذب خوش آب و رنگ چه لقب دیگری شایسته روزنامه سلام و دست اندرکارانش است. حتی سران جمهوری اسلامی که در راس قدرت هستند و تاکنون بارها از طرف مجامع بین المللی بخاطر سرکوب زنان مورد انتقاد قرار گرفته اند، به عقلشان نرسیده بود که مساله را به شیوه روزنامه سلام توجیه کنند و در پاسخ انتقادات



فروش کلیه، مفتری برای زنده ماندن

شود برای گذران زندگی! کلیه اش را بفروشد؟ چه توضیحی است که بتواند این پدیده را توجیه کند؟ فروش کلیه، این پدیده جدید و تکان دهنده اما قبل زهرچیز حاکی از یک شرایط بغایت سخت و طاقت نرسانست حاکی از آن است که شرایط معیشتی کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش هر روز بدتر و روز قبل گشته و فقر و بختی به انتها درجه خود رسیده است حاکی از آن است که گرانی و تورم فسار کسخته شرایط زندگی و تامین مایحتاج اولیه را دشوارتر نموده و اکثریت بسیار عظیمی از زحمتکشان را بمعنای واقعی به گرسنگی دائمی انداخته است حاکی از آن است که خیل بسیار بزرگی از مردم در فقر مطلق بسر میبرند و دیگر حتی نان خالی راهم به سختی بدست می آورند حاکی از آن است که هزینه زندگی که از قبل هم بقدر کافی بالا رفته بود طی یکسال اخیر بطور سرسام آور و وحیرت انگیزی افزایش یافته است میزان درآمدها و هزینه ها مطلقا بایکدیگر خوانانی و تناسبی ندارند کار از حد عدد دورقم گذشته است معذرا آمار رسمی رژیم نیز ترسیم کننده همین اوضاع وخیم است.

مطابق آمار رسمی رژیم در دو سال قبل اسال ۷۱ متوسط هزینه یک خانوار شهری بالغ بر ۲۸۰ هزار تومان (ماهانه حدود ۲۰ هزار تومان) اویک خانوار روستائی بالغ بر ۲۲۰ هزار تومان (ماهانه حدود ۲۰ هزار تومان) اوهمین متوسط درآمد سالانه به ترتیب ۲۵۴ هزار تومان (ماهانه حدود ۲۹ هزار تومان) و ۱۹۷ هزار تومان (ماهانه حدود ۱۶ هزار تومان) بوده است این درآمدها و هزینه ها اگرچه ارقامی دقیق و واقعی نبود اما بخوبی نشان میداد که درآمد خانوارها برای تامین متوسط هزینه های زندگی کفایت نمیکند روزنامه سلام به نقل از "تحلیل و بررسی اقتصادی موسسه مطالعاتی و پژوهش های بازرگانی" عنوان کرده بر مبنای قیمت هادرسال ۶۹ و ۷۰ میزان خط فقر هزینه ماهانه خانوارها بین ۲۱ تا ۱۸ هزار تومان و بطور متوسط حدود ۲۰ هزار تومان بوده است یعنی اگر کسی در سالهای ۶۹ و ۷۰ ماهانه مبلغ ۲۰ هزار تومان درآمد داشت درست روی خط فقر میبود حال در سال ۷۲ و باقیمت های چند برابر قیمت های پیشین روشن ست که اوضاع بازم به زیان اکثریت مردم زحمتکش بهم خورده است روزنامه سلام به زعم خود باد نظر گرفتن درصد تورم این سالها رقم ۲۰ هزار تومان را بعنوان میزان خط فقر محاسبه کرده ست و می نویسد "حداقل ۷۲ درصد از خانوارهای برانی درآمد ماهانه شان کمتر از ۲۰ هزار تومان است نیازی به توضیح نیست که مبلغ ۲۰ هزار تومان رسال ۷۲ ارزشش بسیار پایین تر از مبلغ ۲۰ هزار تومان در سال ۶۹ و یا ۷۰ است اگر بطور متوسط رخ تورم ۴۰ درصد برای سالهای ۷۲، ۷۱، و ۷۰ نظر گرفته شود، کسی که بخواهد روی همان مرز خط فقر بماند و همان میزان وسائل و حوائج ضروری که در سال ۷۰ با مبلغ ۲۰ هزار تومان تهیه

میکرد تهیه کند حداقل بایستی ۵۵ هزار تومان بابت آن بپردازد. بنابراین رقم واقعی افرادی که زیر خط فقر هستند قطعاً بیشتر از آن چیزی است که روزنامه های رژیم عنوان میکنند کافایت در نظر بگیرد که فقط در طی ده روز اول ماه جاری (بهمن ماه) هریک دلار آمریکائی، نزدیک به یکصد تومان افزایش قیمت داشته یعنی به همین نسبت بازم از ارزش ریال کاسته شده و لاجرم قدرت خرید مردم نیز کاهش یافته است.

وقتی که اوضاع بر این روال بچرخد، وقتی که درآمدها هزینه ها را نپوشاند، وقتی که هر روز و هر ساعت از قدرت خرید مردم کاسته شود، وقتی که میلیون ها یکبار درآمدی نداشته باشند، بدیهی است که اوضاع معیشتی توده مردم بیش از پیش وخیم تر و ارتش بی شمار گرسنگان پر شمار تر گردد و فقر و بختی بیماری و تیره روزی و هزار مصیبت اجتماعی دیگر گریبان مردم را بگیرد و هر کس به فراخور مکان و موقعیت خویش برای رهایی از این وضع دنبال راه حلی باشد. برای یافتن لقمه ای نان، برای تامین نیازهای زندگی و برای زنده ماندن بالاخره باید راهی پیدا کرد. شغل دوم و سوم دست فروشی، سیگار فروشی، مسافرخشی و آنطرف تر گردانی، تن فروشی و هرکاری که بتوان لقمه نانی پیدا کرد چه بسیار افراد یا خانواده هائی که بعلت همین فشارهای مادی و عدم توانائی تامین مخارج زندگی دست به خودکشی زده اند و چه بسیار کسانی که آخرین دینارها و ذخائر ناچیز اگر که ذخیره ناچیزی در کار بوده باشد اخویش را نیز مصرف کرده اند و با فروش لوازم و وسائل زندگی شکم خود و فرزندان خویش را پر کرده اند اما وقتی که دیگر چیزی هم برای فروش در خانه خالی پیدا نشد چه باید کرد؟ در اینجا حتی آن "نفقه کلیسانی" که زمانی در کشورهای غربی مرسوم بوده وجود ندارد که کارگران و پاتهدیستان پس از اتمام ذخیره نقدیشان و پس از آنکه دیگر چیزی برای گرو گذاشتن و یا فروختن در دست نداشتند بدان مراجعه میکردند. چنین است که عیسی مرادیان، کارگر ساختمانی که پیش از این ذره ذره وجودش را نیروی کارش را در "بازار" میفروخت اکنون که قادر به کار کردن نیست، پاره ای از تن و عضوی از بدن خود را به همان "بازار" عرضه میکند!

صف جدیدی بنام صف فروشندگان!

مسئله فروش کلیه امابه عیسی مرادیان کارگر ۲۹ ساله سنندجی محدود نمیشود این موضوع در سایه تداوم حکومت نکبت با جمهوری اسلامی، در سالهای اخیر رواج و رونق بسیار یافته است و هم اکنون ده ها عیسی مرادیان در لیست بلندبالای "انجمن حمایت از بیماران کلیوی" جهت فروش کلیه خویش ثبت نام کرده اند تا اگر خود نمیتوانند برای کلیه خویش خریداری دست و پا کنند این "انجمن" بتواند برای آن مشتری پیدا کند انجمن یاد شده

نیز همین کار را انجام میدهد و طی یک عمل جراحی یکی از کلیه های فروشنده را در آورده و آنرا به فرد دیگری که خریدار کلیه است پیوند میزند و البته که حق العمل خود را نیز بر می دارد نرم انجمن بدین قرار است که گیرنده کلیه بایستی مبلغ ۲۲۰ هزار تومان به "اهدانکننده" بخوان فروشنده - کلیه بپردازد و مبلغ ۲۲۴ هزار تومان نیز بابت هزینه جراحی به حساب انجمن واریز کند. اوضاع اقتصادی آنقدر وخیم است که دیگر جانی برای القاب و پوشش های ظاهری باقی نمانده است اگر که پیش از اینها لفظ "اهداء" کلیه بجای فروش کلیه بکار میرفت اکنون اما این واژه بکلی رنگ باخته است و شرایط دشوار و تنگناهای زندگی پرده هارابکلی کنار زده و واقعیت بیرحم نظام سرمایه با همه لجن و کثافاتش جانی برای این تعارفات باقی نگذاشته است کلیه نیز در بازار خرید و فروش میشود قیمت آن در بازار آزاد بسیار است از آنچه که "انجمن" میپردازد، در شهرستان ها قیمت پائین تر است مسنول انجمن در گفتگو با گزارشگر روزنامه سلام میگوید "متاسفانه این روزها خرید و فروش کلیه باب شده است.... اهداء کننده و گیرنده در بیرون انجمن در مورد قیمت آن به توافق میرسند" رومی افزایش "روزانه دهها فرد برای فروش کلیه خود با افراد کلیوی یا انجمن تماس میگیرند سن آنان بین ۱۸ تا ۲۰ سال است" و بنابر آنچه که در روزنامه سلام آمده است ۱۲۸٪ جوان بین ۱۸ تا ۲۰ سال تهرانی در صف فروش کلیه هستند تا از آخرین راه بتوانند مشکلی از مشکلات خود را حل کنند" و بعد چنین اضافه میکند "گاهی مرد و زنی با اندکی فاصله کلیه خود را میفروشند تا بتوانند سرمایه ای بدست آورند.... اهداء کلیه در ایران معنی ندارد آنچه که هست فروش کلیه است" و یک تکنیسین پاتولوژی در بیمارستان فارابی میگوید "اهدانکنندگان کلیه اکثر اجوان هستند، گرفتاری دارند میخوانند از دواج کنند خانه اجاره کنند کاری برای خود دست و پا کنند و... اصلا پزشکان از بالای ۲۰ سال کلیه نمیگیرند"

آری، پزشکان هم بدنبال کلیه جوان ترها هستند، کلیه های "قدیمی" و "کار کرده" دوام و خریدار ندارند! پس بیهوده نیست که فقط جوانان در صف اند صف جوان ها! صفی جدید و متمایز از صفوف قبلی! جمهوری اسلامی همه جور صفی را بر مردم ایران تحمیل کرد از صف نفت و نان گرفته تا صف گوشت و کوبین بوجه مشترک همه این صف هالین بود که مردم بمنظور گرفتن و یا خریدن کالا صفی میبستند. صف، صف خریداران بود صف جدید اما صف فروشندگان است با متاعی هر چند از جنس گوشت اما بکلی متفاوت با آن صف فروشندگان کلیه!

به راستی این کدام شرایط است که انسانی را و امیدارد کلیه اش را بفروشد؟ در این باره مایبشتر سخن گفتیم اکنون بهتر است کمی هم از زبان خود فروشندگان کلیه این قربانیان بی بربر گرد نظام حاکم بشنویم.



«حتی برای تهیه نان خالی باعرق پیشانی جواب میگویم»

روزنامه سلام (مورخ ۱۱ و ۱۲ دیماه ۷۲) در گزارشی با عنوان «فروش کلیه آخرین تیرترکش» سخنان چندتن از کسانی را که به عنوان آخرین راه چاره و برای تأمین بخشی از نیازهای زندگی می‌خواهند کلیه خود را بفروشند منعکس نموده است که بخش هائی از آنها با هم مرور میکنیم .

زینب ۲۵ ساله و دارای سه فرزند که از شوهر متاداش جدا شده است در گفتگو با گزارشگر سلام میگوید که «چهار سال است از آن معتاد جدا شده دختر بزرگش را شوهر داده و برایش جهیزیه تهیه کرده است و لذت‌جویی ۲۰۰ هزار تومان قرض رفته ما شین بافتنی خود را به قیمت ۵۰ هزار تومان فروخت ، اما او دو بچه دیگرش باید زندگی کنند ولی چون منبع درآمدی ندارند تا اجاره منزل را بدهند به منزل خواهرش اسباب کثی کرده اند و میگویند که من و بچه هایم سرباز خواهر و شوهر خواهرم هستیم و باید بزودی از آنجا برویم ولی به کجا نمیدانم ؟ شما دخترت رو پسردیگری هم دارید اگر کلیه تان را برای این دخترتان بدهید برای بقیه چه فکری خواهید کرد؟ اولاً توکل به خدا ما با یک کلیه هم میمیریم با دو کلیه هم میمیریم ، تا آن موقع که بچه ها بزرگ شوند خدا بزرگ است. مگر کلیه تان را می‌خواهید چند بفروشید ؟ قیمت رسمی آن ... او سخن را قطع میکند و میگوید (مگه ۲۲۰ هزار تومان چیزی است که بشود با آن کاری کرد ... می‌دانید گیرنده کلیه من حاضر شده ۵۰۰ هزار تومان برای کلیه ام پرداخت کند»

مورد دوم « الویفرمانید ! اقامیخواهم کلیه ام را بفروشم . چند ساله هستید ؟ ۲۶ ساله ازدواج کرده اید ؟ بله شوهر و بچه دارم . چرا کلیه تان را می‌فروشید (آهسته میگوید) مربوط به خودم است برای تهیه جهیزیه دخترم که ۱۹ ساله و نامزد است جهیزیه ندارد راه دیگری نیست آیا می‌دانید که ممکن است فردا خودتان به کلیه نیازمند باشید ؟ برای من مهم نیست اصلاً به فردا فکر نکنم ... مهم اینست که دخترم برود میدانید فروش کلیه حرام است ؟ فکراین راهم کرده ام که بمحض اینکه پولی بدستم رسید پول را به صاحب آن بپردازم می‌خواهید چند بفروشید ؟ قیمت آنجنم حدود ۲۲۰ هزار تومان است ! با آن که نمیشود چیزی تهیه کرد پس چکار میکنید ؟ باید کسی را پیدا کنم که پول خوبی بدهد تا مشکل من هم حل شود»

مورد سوم ... من شماره شمارا از انجنم حمایت از بیماران کلیوی گرفتم می‌خواستم بدانم چرا کلیه تان را می‌فروشید ؟ نمی‌خواهم در این مورد صحبت کنم فقط چون قول داده بودم ... مطمئن باشید هیچکس از اسم شما با خبر نخواهد شد و راستی چند سال دارید ؟ ۲۰ ساله هستم دو سال است ازدواج کرده ام خانمان شاغل است یا ...؟ شاغل

است فرهنگی است ، معلم است چرا کلیه تان را می‌فروشید ؟ راستش بگم بخاطر بدهکاری و فقرمادی چند می‌خواهید بفروشید ؟ شما از قیمت بازار خبر دارید ... نهایتاً به اندازه‌ای که مشکل را حل کند و در دردم سرنیستم بدهکاری سنگینی بیاز آوردم اگر بتوانم تهائی جبران کنم خانم را نمی‌گذارم بفروشد مگر خانمان هم می‌خواهد کلیه اش را بفروشد ؟ اگر بشود او هم کلیه اش را می‌دهد . مگر چند می‌خواهید بفروشید ؟ خودتان از قیمت خبر دارید یانه ؟ می‌دانید انجنم چقدر میدهد ؟ من از این طرف و آن طرف پرسیده ام . اگر راستش بگم برای هر کدام ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان مشتری دارم به دکتر پیشهاد کردم که هر چقدر می‌خواهد بردارد ولی خودش کسی را پیدا کند که خوب بخرد تا مشکل من من حل شود . آیا تو خوانتم می‌دانید که هر لحظه ممکن است خودتان به این بیماری مبتلا شوید ؟ بله ! امکان دارد باعث درد سردیگری هم بشود پنجه پنجه است ناچار شدیم این تصمیم را گرفتیم راه دیگری نبود نمیتوانیم نان حرام بخوریم نمیتوانیم کار خلاقی بکنیم می‌دانید که فروش اعضا بدن حرام است ؟ حرام بودن آنرا هم می‌دانیم ولی ناچار هستم راستی سواد چقدر است ؟ دیلم ریاضی - فیزیک دارم دو تخصص فنی در رابطه با «انبار» و «قطعه شناسی» هم دارم

مورد چهارم - مورد چهارم هم نامه ایست از یکی از شهرستان ها که نویسنده آن خواسته است نامش محفوظ بماند " مردی ۴۵ ساله و کارمند بهداری ، درآمدی ۲۲ هزار تومان که نصف آنرا بابت اجاره

اعلامیه های مشترک

مردم ایران که تحت حکومت رژیم شاه ، زیر فشارهای متعدد مادی و معنوی ، سرکوب و اختناق جانان با لب رسیده بود ، در یک جنبش همگانی و سراسری برای سرنگونی رژیم شاه ، استقرار حکومتی واقعا دمکراتیک ، بدست آوردن آزادیهای سیاسی و بهبود شرایط مادی و معیشتی خود بها خاستند و با مبارزه ای پیکر و آشتی ناپذیر رژیم را سرنگون کردند . اما دریغ که سرنگونی رژیم شاه و برانداختن نظام سلطنتی ترانست به تحقق خواسته های برحق و انقلابی مردم بیانجامد . چرا که قدرت ، باریگر دردست دارو دست مرتجع دیگری قرار گرفت که از همان آغاز دشمن انقلاب و اهداف و آرمانهای توده مردم بود .

جمهوری اسلامی از جمیع جهات ، وحشیگری ، سرکوب و بی حقوقی مردم را با حداکثر رسانده است . ابتدائی ترین حقوق و آزادیها از مردم سلب شده است . زنان ایرانی در معرض چنان فشاری حقوقی قرار گرفته اند که در تاریخ اخیر بی سابقه بوده است . ملیتهای تحت ستم کرد ، آذری ، بلوچ ، عرب و ترکمن به بیرحمانه ترین شکل سکن سرکوب شده و از حقوق دمکراتیک و انسانی خود محروم شده اند . براسنی اختناق و سرکوب رژیم هیچ حدودی نمی شناسد . بالین همه ، ارمان این رژیم ارتجاعی تنها سرکوب و محرومیت مردم از ابتدائی ترین حقوق مدنی و انسانی نبوده است ، وضعیت مادی و معیشتی مردم در دوران زمامداری جمهوری اسلامی چنان بوخامت گرانیده که در سالهای اخیر بی سابقه بوده است . بحران همه جانبه اقتصادی که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی رژیم پیوسته تشدید شده است ، فشار طاقت فرسا و کوشکنی ربه توده مردم ایران تحمیل کرده است .

هر تلاش جدی برای نجات از اوضاع فلاکت بار موجود و تحقق خواسته های برحق و انقلابی مردم مقدم بر هر چیز دیگر و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است .

ما ضمن بزرگداشت ۱۱ بهمن و خاطره مبارزات و قهرمانی ها و جانفشانی های مردمی که بخاطر اهداف شریف و انسانی خود بها خاستند و حتی جان باختند ، مردم ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرامی‌خوانیم .

طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران ، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر اعلامیه هائی منتشر نموده است که خلاصه آنها بدین شرح است :

شورش جوانان در ورزشگاه آزادی
شورش جوانان در تهران ، که روز جمعه سی ام دیماه از استادبوم ورزشی آزادی شروع شده پس از درگیری با مأمورین انتظامی و به آتش کشیدن بخشی از تاسیسات استادبوم به خیابانهای تهران امتداد یافته بود ، هر چند که بهانه شروعه اش اخراج دیوارزینک توسط داروسابقه بوده است ، اما سریمما به یک حرکت سیاسی اعتراضی علیه رژیم تبدیل شده و با شعارهای ضد رژیم و زدو خورد با پاسداران در خیابانها ، خلقه دیگری برزنجیره حرکات طیفیانی مردم ایران در شهرهای مختلف افزوده است که آخرین آنها شورش "عظیم مردم قزوین بود . طبق اخبار دریافتی ، پاسداران رژیم اسلامی - که چندی پیش اجازه قانونی تیراندازی بسوی تظاهرکنندگان خیابانی را از مجلس اسلامی دریافت کرده اند - در مقابله با شورشهایی که از ورزشگاه آزادی به خیابانهای تهران سرازیر شده بودند ، بروی آنان آتش کشود و دست کم سه نفر را در همان نخستین لحظات به قتل رسانده اند . گزارشات مختلف ، از صداها زخمی و حدود دو هزار بازداشتی نیز حکایت دارند .

ما ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی در آتش کشیدن بسوی تظاهرکنندگان و قتل تعدادی از آنان نسبت به سرنوشت دستگیرشدگان نیز نگرانی خود را اعلام میکنیم و خواستار ایراد فشار بر این رژیم برای آزاد کردن نوری بازداشت شدگان هستیم .

بزرگداشت ۱۱ بهمن

با بهمن ماه ، سالروز یکی از برجسته ترین رویدادهای مبارزاتی مردم سراسر ایران فرارسیده است . در ۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ ، طوفان خشم انقلابی توده مردم بساط تنگین رژیم سلطنتی را که مظهر ستمگری و بی‌داده‌گری دیرینه سلطین خوک‌گامه علیه مردم ایران بود ، درهم پیچید .

سخنرانی فیدل کاسترو در جلسه اختتامیه کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا

و " حقوق بشر " ، نزدیکترین اتحاد با سرکوبگرترین و خون آشام ترین رژیمهای جهان بوده است . کدام احترام به حقوق بشر در کشوری که ۲۰۰۰۰۰ میلیون دلار صرف بودجه نظامی و پیچیده ترین سلاحها میگردد، اما تصور ناپذیر است که اگر يك كودك مريض شد مورد مداوا قرار نگیرد .

فیدل کاسترو با برشمردن تعدادی از رژیمهای ارتجاعی و سرکوبگری که بویژه در آمریکای لاتین از حمایت و پشتیبانی آمریکا برخوردار بوده اند، سؤال میکند که کدامیک از این حکومتها در معرض محاصره قرار گرفتند؟ و ادامه میدهد، که اینها هستند کسانی که کوبا را به تخلف از حقوق بشر متهم میکنند، تا جنایاتشان را علیه خلق ما توجیه کنند. و حال آنکه بدون هرگونه ذهنی گرانی، کوبا کشوریست که بیش از همه به بشریت خدمت کرده است .

کدام انقلاب شریف تر و سخاوتمندتر بوده است ؟ کدام انقلاب بیشترین احترام را برای مردم قائل شد و من فقط از انقلاب پیروزمند در قدرت سخن نمیگویم ، بلکه از دوران جنگهایمان، از دوران آغاز مبارزه انقلابی مان است که اصول تخطی ناپذیری بر قرار گردید. چراکه آنچه ما را به انقلابیون تبدیل نمود، رد بی عدالتی، رد جنایت، رد شکنجه بود. در ۲۵ ماهی که نبرد ما ادامه داشت و ما هزاران سرباز را باسارت در آوردیم، حتی يك مورد از تخلف فیزیکی برای کسب اطلاعات وجود نداشت. حتی يك مورد کشتن زندانی وجود نداشت. ما زندانیان را آزاد میکردیم. انقلاب کوبا بدون استثناء این اصول را تا با امروز حفظ کرده است که هرگز به شکنجه متوسل نشود و هرگز مرتکب جنایت نگردد. مهم نیست که آنها چه میگویند و چه مینویسند و ما میدانیم که این تهمت ها ساخته و پرداخته سیا است .

آیا نمونه های زیادی مثل این در تاریخ وجود دارد؟ در تاریخ جهانی انقلابات زیادی وجود داشته و بطور کلی آنها خشن بودند. جنگهای داخلی انگلیس، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، جنگهای داخلی اسپانیا و انقلاب مکزیک. ما از این انقلابات آگاهیم و کتابهایی در مورد این انقلابات و ضدانقلابات نوشته شده است . اما کسی حتی صحبت از ضدانقلاب نمیکند. انقلابات سخاوتمند و ضدانقلاب شدیداً بیرحم. از يك عضو کمون پاریس سؤال کنید، در سراسر تاریخ انقلاب کوبا حتی يك مورد شکنجه، يك مورد قتل سیاسی و يك مورد ناپدید شدن وجود نداشته است . مادر کشورمان باصطلاح جوخه های مرگی که مثل قارچ در کشورهای این نیمکره سبز شدند، نداریم. چرا ذکری از ایالات متحده نکنیم؟ جانی که انسانها را باخاطر دفاع از حقوق مدنی بقتل میرسانند، مانند مارتین لوتر کینگ و بسیاری دیگر. کشوری که در آن قاعدتا فقط سیاهان و اسپانیایی تبارها به مرگ محکوم میشوند.

کشور ما پدیده هائی همچون بقتل رساندن کودکان در خیابانها ندارد. انقلاب کدانی رازیشه کن کرده است . انقلاب قماربازی را برافکنده است . انقلاب مواد مخدر رازیشه کن کرده است . انقلاب فحشاء را برانداخته است . بله بدبختانه بعلت مشکلات اقتصادی و تمساعهای خارجی که فحشاء را تشویق میکند، مواردی تا ایلاتی از این دست میتواند باشد، مالم رانکار نیکنیم. چنین مواردی وجود دارد، اما ما علیه آن مبارزه میکنیم. ما فحشاء را تحمل نمیکنیم. ما فحشاء را قانونی نمیکنیم. ممکن است کودکانی وجود داشته باشند که به توریستها نزدیک میشوند، از آنها تقاضای آدامس یا چیز دیگری می نمایند. اینها پدیده هائی است که ما بعلت وضعیت خاصی که در آن بسر میبریم، بهنگامی که مشکلات عظیم اقتصادی پدید آمده و محاصره تشدید شده است، تجربه میکنیم. اما این چیزها در دوران انقلاب ناشناخته بودند .

شما در اینجا برغم فقر کنونی ما، مردمی را که پشت درهائی که باروزنامه پوشیده شده است بخوابند، نمی بینید. برغم فقر عظیم کنونی ما حتی یک نفر بدون تأمین اجتماعی بحال خود رها نشده است . در کشور ما فساد و مصائبی که روزمره در جهان سرمایه داری میبینیم، وجود ندارد. این يك دستاورد انقلاب است . در اینجا کودک بدون مدرسه و معلمی وجود ندارد. يك شهروند که از مراقبتهای بهداشتی و پزشکی برخوردار نباشد، نیست. در اینجا ما مراقبتهای بهداشتی و درمانی شهروندانمان را از هنگامی آغاز میکنیم که هنوز دزشکم مادرشان هستند. ما کشوری در جهان هستیم که برغم دوران خاص، بیشترین دکتر سرانه را داریم. من فقط به جهان سوم اشاره نمیکنم، مراد تمام جهان است. بیش از کشورهای اسکانندیناوی، بیش از کانادائی ها و تمام آنهائی که در رتبه بندی بالای بهداشت عمومی قرار دارند و با تقلیل میزان مرگ و میر نوزادان از ۶۰ به ۱۰ در هر هزار کودک و با دیگر برنامه های بهداشت کودک، انقلاب زندگی بیش از ۲۰۰ هزار کودک رانجات داده است . ما برغم دشواری هائی که از آن رنج میبریم بیشترین معلم سرانه را در جهان داریم. ما کشوری هستیم با بیشترین معلم سرانه در زمینه هنر، ورزش و آموزش بدنی در جهان. این است کشوری که در معرض محاصره قرار گرفته است . این است کشوری که میخواهند از طریق فقر و بیماری آنرا برانو در آورند .

برخیها میگویند، برای اینکه محاصره را بردارند، ما باید تسلیم شویم. ما باید اصول سیاسی مان را کنار بگذاریم، ما باید سوسیالیسم و فرمهای دمکراتیک را رد کنیم. برخیها برای رفع محاصره از تغییرات سیاسی سخن میگویند. تغییرات سیاسی؟ آیا کشوری وجود دارد که بیش از آنچه که ما تغییرات سیاسی داشته ایم، داشته باشد؟ اگر انقلاب ژرف ترین و خارق العاده ترین تغییرات سیاسی نیست پس چیست ؟ ما این انقلاب

را بیش از ۲۵ سال پیش کردیم و در حین این ۲۵ سال دست به تغییرات سیاسی زده ایم، نه در جستجوی يك دمکراسی صوری و بیگانه شده ای که مردم را منقسم میسازد، آنها را جدا میسازد، بلکه آن دمکراسی که حقیقتاً مردم را متحد میکند و آنچه ای که مهمترین و اساسی ترین است یعنی مشارکت عمومی در مسائل اساسی حیات میبخشد. بعلاوه ما اخیراً در قانون اساسی تغییراتی بر مبنای این اصل دادیم که مردم نامزد میکنند و مردم انتخاب میکنند. ساکنین محلی کاندیدها را نامزد میکنند. مردم کاندیدها را نامزد میکنند و مردم آنها را انتخاب میکنند. بدین طریق امکان اینکه هر شهروندی انتخاب گردد بی نهایت بزرگتر از هر کشور دیگریست. در کشور ما، اتحادیه ها، کمیته های دفاع از انقلاب، سازمان زنان، تشکل های دانشجویان و محصلین و غیره در پروسه انتخاب کاندیدها، مشارکت دارند، اما حزب نه کاندیدا معرفی میکنند و انتخاب مینماید. در یکی از تازه ترین تغییراتی که در پروسه انتخاباتی ما صورت گرفت يك کاندیدا باید بیش از ۵۰ درصد آراء معتبر را بدست آورد تا ناماینده شود. اما در ایالات متحده، یک نفر باید ۲۵ میلیون دلار در مبارزه انتخاباتی خرج کند تا عضو کنگره شود. این چگونه دمکراسی است ؟ چه تعداد از مردم ۲۵ میلیون دلار دارند که در مبارزه انتخاباتی شرکت کنند و در کوبا حتی لازم نیست کاندیدها ۲۵ دلار خرج کنند. این چه نوع دمکراسی است که شخص باید میلیونر باشد تا بتواند منابعی را که باید با مردم حرف زد و آنها را متقاعد به رأی دادن نمود، بدست آورد و دیگری اینکه کاندیداپس از اینکه انتخاب شد رأی دهندگان را فراموش میکند و بیاد آنها نمی افتد تا انتخابات بعدی، چهار تا پنج سال بعد .

در کشور ما میتوان افراد را از پست شان برکنار کرد و همین مسئله که در مورد نمایندگان شهرداری صادق است ، در مورد عالی ترین مقامات هم صدق میکند. هر کس میتواند انتخاب شود، اما آنها را نمیتوان معزول هم کرد. این است سیستم سیاسی ما . این است دلیل اینکه چرا برای ما مسئله پایان دادن به محاصره درازای امتیازات سیاسی، امتیازاتی که بر حاکمیت کشور ما منطبق میباشد، غیر قابل قبول است . مطلقاً پذیرفتنی نیست . ما مسالهای متمادی است که با محاصره اقتصادی روبرو بوده ایم، اما باید درباره این واقعیت تأمل کنیم. هنگامی که انقلاب پیروز شد يك دنیا وجود داشت و امروز دنیائی دیگر. جهان تغییر کرد اما ترقی نکرد بلکه واپسگرایید. وقتی که انقلاب پیروز شد، يك جهان دوقطبی وجود داشت. ایالات متحده تقریباً از همان نخستین لحظات، محاصره را بر ما تحمیل نمود اما اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی وجود داشت. بخت با ما بود که قدرت دیگری در جهان و جنبش دیگری در جهان بود که

انقلاب سوسیالیستی یا

سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر ایران . چراکه ذهنیات رابجای واقعیات میگذرانند، از تحلیل مشخص سرباز میزنند و چنین تصور میکنند آنچه که به لحاظ تاریخی کهنه شده و امری مربوط به گذشته است ، در مورد هر وضعیت مشخص نیز صادق است . واقعیاتی است مسلم که با ورود سرمایه داری بمرحله امپریالیسم، بلحاظ تاریخی عصر انقلابات سوسیالیستی در مقیاس جهانی فرارسیده است و با فرارسیدن این عصر، به لحاظ تاریخی دوران انقلابات دمکراتیک به پایان رسیده است . تنها کسانی میتوانند این حقیقت را انکار کنند که سراپای وجودشان را اپورتونیزم فراگرفته است . اما بهمان میزان اپورتونیزم و غیر مارکسیستی است که کسی بخواهد این نتیجه گیری بلحاظ تاریخی درست را به تمام موارد مشخص بسط دهد و چنین ادعا کند بهمان اندازه شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در کشورهای اروپائی، آمریکای شمالی ، ژاپن و امثالهم فراهم است و این انقلاب امری مبرم و فوریست که برای کشورهای عقب مانده در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و از اینجا حکم بدهد که انقلاب دمکراتیک بهمان میزان در کشورهای نظیر کینه، سومالی، رواندا، اوگاندا، افغانستان ، اردن عربستان و ایران امری کهنه شده و مربوط به گذشته است که برای پروتوهای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری.

این ادعا چیزی نیست مگر یک لفاظی شبه انقلابی، تهی ساختن یک اصل انقلابی از محتوای خود و تبدیل آن بیک عبارت پردازی انقلابی. اینان آنقدر ذهنی گرا، پرت و بی خبرند که وقتی از مهیا بودن پیش شرطهای انقلاب سوسیالیستی در ایران سخن میگویند، منظورشان شرایط مشخص واقعی ایران نیست بلکه به شرایط تاریخی - جهانی رجوع میکنند. بگذریم از اینکه وقتی از آماده بودن شرایط برای انقلاب سوسیالیستی صحبت میکنیم، آماده بودن شرایط عینی در نظر است که در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری وجود دارد و نه الزاما شرایط و پیش شرطهای ذهنی. چراکه هم اکنون برغم اینکه پیش شرطهای عینی سوسیالیسم بقدر لازم و کافی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری وجود دارد و انقلاب سوسیالیستی ضرورتی بلادرتنگ و فوری است ، معهذ متاسفانه شرایط ذهنی لازم وجود ندارد و همین امر باعث به تعویق افتادن انقلاب پروولتاریائی در این کشورها شده است . از این مسئله که بگذریم ، شیفتگان کلی بافی و شعار پردازی از آنجانبکه بابروسی مشخص پدیده ها و ارزیابی دیالکتیکی آنها بیگانه اند، از انقلاب دمکراتیک هم درکی منجمد و ایستا ارائه میدهند و نمیتوانند، تحول این انقلابات را به لحاظ نیروهای محرکه و وظائف تشخیص دهند. برای آنها انقلاب دمکراتیک همان چهره ای رادارد که مثلا در قرن هیجدهم داشت و بورژوازی رهبری آنرا در اختیار

گرفته بود. اما واقعیت چیز دیگریست .

انقلاباتی که در قرن هیجدهم و نوزدهم تحت رهبری بورژوازی برای برانداختن مناسبات کهنه فنودالی انجام گرفت ، انقلاباتی دمکراتیک بودند. انقلاباتی هم که در قرن بیستم تحت رهبری طبقه کارگر و در اتحاد با عموم دهقانان و حتی بخشهایی از بورژوازی با وظائف صرفا بورژوا - دمکراتیک صورت گرفت ، آنها نیز البته انقلاباتی دمکراتیک بودند. و انقلابی هم که ماکنون بعنوان وظیفه فوری طبقه کارگر از آن یاد میکنیم و در آن اقشار انقلابی - دمکرات خرد بورژوازی، یعنی بخش زحمتکش این اقشار تحت رهبری و متحد طبقه کارگراند و وظائف بیهیچوجه به انجام یکرشته اصلاحات صرفا بورژوا - دمکراتیک محدود نشده بلکه در همان گام نخست با وظائفی انقلابی - دمکراتیک روبروست که انجام آنها از محدودده های نظام سرمایه داری فراتر میرود، نظیر درهم شکستن ماشین دولتی، مسئله کنترل کارگری و غیره این هم یک انقلاب دمکراتیک است ، اما بدا بحال کسی که این سیر تحولی انقلاب دمکراتیک را تشخیص ندهد، تفاوتی آنها را از یکدیگر از زاویه منافع طبقه کارگر و تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم تشخیص ندهد، همه را در یک سطح قرار دهد و انقلاب دمکراتیک را کلا امری مربوط به گذشته و در محدودده وظائف بورژوازی معرفی کند.

از این بحث حاشیه ای بگذریم، وارد اصل مطلب شویم و با بررسی مشخص جامعه ایران و درک مارکسیستی از مسئله سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی ببینیم که آیا انقلاب سوسیالیستی امر فوری طبقه کارگر است یا انقلاب دمکراتیک توده ای ؟

ایران کشوریست که در آن شیوه تولید سرمایه داری مسلط است و طبقه کارگر تحت ستم و استثمار قرار دارد، لذا از اینجهت که مناسبات سرمایه داری مسلط اند و طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار استثمار میشود هیچ تفاوتی با دیگر کشورهای سرمایه داری حتی پیشرفته ترین آنها ندارد. معهذ سرمایه داری ایران ضمن اینکه از مختصات و قانونمندیهای عام شیوه تولید سرمایه داری برخوردار است ، دارای ویژگیهای مختص بخود نیز میباشد. این ویژگیها از آنجا ناشی شده که سرمایه داری ایران تحت شرایط تاریخی عصر امپریالیسم و سلطه سرمایه مالی در مقیاس جهانی و در محیط اجتماعی و سیاسی ویژه ایران تحول یافته و مسلط شده است .

خصوصیت سرمایه داری ایران مقدماتا در این است که نه بشیوه ای انقلابی و دمکراتیک بلکه بشیوه ای ارتجاعی - بوروکراتیک واز بالا و در یک روند طولانی و تدریجی، کهنه و آرام توام با وابستگی به امپریالیسم مسلط گردید. نتیجتا برخلاف کشورهای که در آنها انقلابات بورژوائی، در عصر مترقی بودن بورژوازی، با مشارکت و وسیع توده مردم انجام گرفت و نظامات ماقبل سرمایه داری را وسیعا جاروب کرد و راه رابرتوسعه سریع و آزاد سرمایه داری ورشد

غول آسای نیروهای مولده هموار ساخت ، در ایران بسیاری از بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بحیات خود ادامه دادند و مانعی شدند بر سر راه توسعه کامل اقتصادی ، رشد وسیع نیروهای مولده و بسط همه جانبه مبارزه طبقاتی . گذشته از این موانع بجای مانده از گذشته، مسئله وابستگی اقتصادی و عملکرد و جایگاه سرمایه داری وابسته ایران در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی و تقسیم کار بین المللی خود عامل ویژه دیگری بود در کند شدن رشد نیروهای مولده و عقب ماندگی کشور.

مجموعه این وضعیت باعث گردید که نه تنها بسیاری از مطالبات توده مردم بویژه مطالبات دمکراتیک آنها تحقق نیافته باقی بماند، بلکه بیش از پیش مطالبات دمکراتیک ضد امپریالیستی توده مردم در پیشاپیش صحنه قرار بگیرد. در این میان برجای ماندن بقایای نظامات قرون وسطائی در روینای سیاسی که اکنون با بقدرت رسیدن حکومت مذهبی و تلفیق آشکار دین و دولت تقویت هم شده اند، خصلت استبدادی دولت که منبعت از نقش انحصاری و ویژه دولت در اقتصاد جامعه، درآمد نفت و اتکاء روزافزون به ارزش و بوروکراسی بوده است و بالاخره دیکتاتوری عریان که مقتضی سرمایه داری وابسته ایران برای به بند کشیدن توده های کارگر و زحمتکش در برابر استثمار و ستم وحشیانه بورژوازی داخلی و بین المللی است ، با سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی نه فقط توده وسیع مردم را در ناآگاهی و انقیاد نگاهداشته و بصورت مانعی عمده بر سر راه تشکل و آگاهی طبقه کارگر درآمده بلکه وسیعا به تسایلات دمکراتیک و آزادیخواهانه در میان توده وسیع مردم دامن زده و تحقق آنرا بصورت یک مطالبه همگانی در نخستین سطح قراردادده است . لذا همانا در نتیجه ویژگیهای سرمایه داری ایران است که وظائف ویژه ای بنحوی مبرم در برابر طبقه کارگر قرار گرفته و مستقل از اراده افراد جامعه ، احزاب و سازمانهای سیاسی بطور عینی یک صف بندی در قبال این وظائف شکل گرفته است .

دریکسو بورژوازی ایران قرارداد کرد که خواستار حفظ وضع موجود است و بشدت مخالف تحقق مطالبات دمکراتیک ، رفاهی ضد امپریالیستی توده مردم، در سوسی دیگر مقدم بر همه طبقه کارگر قرار گرفته که خواستار تحقق هرچه رادیکال تر، وسیعتر و کامل تر مطالبات دمکراتیک و آزادیخواهانه، رفاهی ضد امپریالیستی است . در این صف بندی درکنار طبقه کارگر که رهبر انقلاب است خرد بورژوازی فقیر و میانه نیز قرار گرفته که برغم تمام خصلتهای خرد بورژوائی اش، از آنجانبیکه باین تحولات ذی علاقه و در منافع آن ذی نفع است، در این مبارزه سهیم و متحد موقت و مشروط طبقه کارگر است . لایه های فوقانی خرد بورژوازی نیز در قبال این تحولات هر چند موضع بینابینی دارند اما گرایش اصلی آنها به سوی بورژوازیست .

شکل گیری عینی این صف بندی

و قرار گرفتن افشار غیر پرولتر در کنار طبقه کارگر که حدود تغییرات آنرا قابل تحقق را تعیین مینماید خود گویای این واقعیت است که این تحولات مضمونی انقلابی - دمکراتیک دارند و نه سوسیالیستی و ترکیب طبقاتی قدرت حاکم انقلابی آینده در گام نخست نه صرفا کارگری بلکه مرکب از کارگران و زحمتکشان بمعنای وسیع کلمه خواهد بود. لذا روشن است که انقلاب ایران در گام نخست یک انقلاب دمکراتیک است. اما از آنجائیکه نیروی محرکه این انقلاب را کارگران و رادیکالترین بخش خرده بورژوازی یعنی بخش دمکرات و انقلابی آن تشکیل میدهند، لذا یک انقلاب دمکراتیک توده ای با وظائف رادیکال است. از جمله اینکه از آنرو که این انقلاب میباید یک دمکراسی انقلابی و پیگیر رادرایران حاکم سازد و از آنجائیکه این انقلاب یک " انقلاب خلقی واقعی " است و بقول مارکس شرط مقدماتی هر " انقلاب خلقی واقعی " درهم شکستن ماشین دولتی و ایجاد یک دستگاه دولتی نوین است که امر اعمال حاکمیت مستقیم توده های کارگر و زحمتکش را امکانپذیر سازد، لذا درهم شکستن ماشین دولتی موجود و ایجاد یک دولت طراز نوین از نوع دولت شورائی نخستین وظیفه انقلاب است. بانجام این وظیفه قدرت حاکم توده ای بلادرنگ آزادیهای سیاسی رابه کامل ترین شکل ممکن معمول خواهد ساخت. حقوق دمکراتیک مردم را تامین خواهد کرد. یکرشته اقدامات عمومی رفاهی بنفع مردم انجام خواهد داد، از جمله یک سیستم کامل تامین اجتماعی برقرار خواهد نمود. مطالبات عملی، مشخص و فوری طبقه کارگر و توده زحمتکش دهقانان و متحقق خواهد ساخت. سرمایه ها و موسسات بزرگ را مصادره و ملی خواهد کرد. تجارت خارجی را ملی اعلام خواهد نمود. کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای رابرتوزیع معمول خواهد ساخت و یک برنامه جامع اقتصادی را بمنظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و بهبود فوری اوضاع بمرحله اجرا درخواهد آورد. با انجام این وظائف است که شرایط برای گذاربه سوسیالیسم تسهیل میگردد، و مسئله گذاربه سوسیالیسم در دستور کار قرار میگردد که حتی برای پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک امری ضروریست. بنابراین اگر در لحظه کنونی نه سطح رشد نیروهای مولده بمثابه شرط عینی و نه سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر بمثابه شرط ذهنی و نه نیازهای عمومی جامعه و صف بندیهای موجود اجازه برپائی بلادرنگ انقلاب سوسیالیستی و رهائی فوری طبقه کارگر را ننمیدهد، چنانچه طبقه کارگر بتواند رهبری انقلاب توده ای را بدست بگیرد و وظائف فوری این انقلاب را متحقق سازد، آنگاه شرایط لازم برای گذاربه دیکتاتوری پرولتاریا و تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه فراهم خواهد شد. این مسیری است که طبقه کارگر میتواند بشکلی موفقیت آمیز، آنرا برای رسیدن به هدف اصلی خود که همانا انقلاب سوسیالیستی است طی کند. اما کسانی که مستقل از شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه، بدون توجه

به فراهم بودن و یا نبودن پیش شرطهای عینی و ذهنی برای گذار به سوسیالیسم شعار انقلاب سوسیالیستی را بعنوان وظیفه بلادرنگ طبقه کارگر سر میدهند، نه تنها خدمتی به طبقه کارگر نمیکند بلکه این طبقه را از رسیدن به اهدافش باز میدارند. چراکه وقتی شرایط تحقق بلادرنگ انقلابات سوسیالیستی وجود ندارد و انقلاب دمکراتیک هم امری مربوط به گذشته اعلام میشود، در واقع ابتکار عمل در دست بورژوازی قرار میگیرد که توده وسیع خرده بورژوازی دمکرات را که بهیچوجه سوسیالیست نبوده بلکه طالب مطالبات دمکراتیک و ضد امپریالیستی است، زیر پرچم دروغین خود گرد آورد، انقلاب رابه شکست بکشاند و با شکست انقلاب و عدم تحقق مطالباتی که بیش از همه تحقق آنها بنفع طبقه کارگر است، انقلاب سوسیالیستی بازم بیشتر به تاخیر خواهد افتاد.

حال بیانیم و مسئله را از زاویه مسائلی که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور عقب مانده بآن روبرو میگردد مورد بررسی قرار دهیم. گذرا اشاره کنیم که از دیدگاه سوسیالیسم علمی ضرورت جایگزینی نظام کمونیستی بجای سرمایه داری از طریق یک انقلاب اجتماعی متحقق میگردد. طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در موقعیتی قرار میگیرد که باید از طریق یک انقلاب اقتصادی یعنی دگرگونی تمام مناسبات تولید، کلیت مناسبات اجتماعی موجود را دگرگون سازد.

ضرورت یک چنین تحوی همانگونه که میدانیم از آرزوها و اهداف عدالتخواهانه ناشی نشده بلکه منتج از روند تحول اقتصادی - اجتماعی و تاریخی بشریت و قوانین و روند تحول خود نظام سرمایه داریست. تا زمانیکه نیروهای مولده اجتماعی بمرحله ای از رشد و توسعه نرسیده بود که با تملک خصوصی وسائل تولید در چنان تعارض آشکاری قرار گیرد که برای انکشاف بیشتر خود نفی مالکیت خصوصی را به امری الزامی و ضروری تبدیل کند، نه الغاء مالکیت خصوصی امکانپذیر بود و نه برانداختن استثمار و محو طبقات، رسالت تاریخی نظام سرمایه داری در این بود که این نیروهای مولده را به درجه ای رشد دهد که بامالکیت خصوصی در تعارض آشکار قرار گیرد و در عین حال یک توده وسیع فاقد مالکیت یعنی پرولتاریا را بوجود آورد که موتور محرکه زنده حل این تعارض از طریق یک دگرگونی بنیادی باشد. باین دگرگونی است که بشریت میتواند از قید استثمار و ستم رهایی یابد و برای همیشه پرونده جامعه طبقاتی را مختومه اعلام کند. اکنون دیگر سالهاست که در مقیاس جهانی، رسالت تاریخی بورژوازی و نظام آن بفرجام رسیده و بورژوازی یک طبقه زائد تاریخ تبدیل شده است.

بنابراین پرواضح است که از دیدگاه سوسیالیسم، تاکید بر مسئله رشد نیروهای مولده دلائل کاملا عینی و مشخصی دارد که هم توضیح دهنده حقانیت تاریخی نظام سرمایه داری و رسالت بورژوازیست و هم زائد و ارتجاعی شدن آن. در عین

حال همین مسئله است که ضرورت و حقانیت سوسیالیسم و رسالت طبقه کارگر را بعنوان حامل این دگرگونی توضیح میدهد. اما مسئله رشد نیروهای مولده حدود حدود این رشد بنحوی که بتوان تحولات سوسیالیستی را عملی ساخت، خود یک مسئله مجادله برانگیز بوده است که دوانحراف اپورتونیستی اکونومیستی و اراده گرایانه رادریبی داشته است.

مارکس در بررسی مسئله زائد شدن نقش تاریخی سرمایه بمعیارهائی اشاره میکند که میتواند منائی برای درک درست مسئله باشد. او میگوید " نقش تاریخی سرمایه هنگامی به فرجام میرسد که از یکسو نیازها به آن درجه از رشد و توسعه رسیده باشند که کار اضافی مازاد بر ضرورت خود به نیازی عام ناشی از نیازهای فردی تبدیل شود. " و از سوی دیگر انضباط خشن سرمایه که بر نسلهای پیایی اعمال شده سختکوشی و شوق به کار رابه خصلت مشترک بشریت تبدیل کند. و بالاخره نیروهای تولیدی " به چنان مرحله ای از رشد و توسعه برسند که اولاً تامین ثروت اجتماعی مستلزم کار کمتری از سوی تمامی جامعه باشد. ثانیاً بشریت زحمتکش برای باز تولید همواره روز افزون موجودیت خویش به استقرار نظامی علمی و روز بروز شکوفاتر در فرایند تولیدی توفیق یابد. به عبارت دیگر جامعه بمرحله ای از پیشرفت برسد که انسان از کارهائی که ماشین قادر بانجام آنهاست فارغ شود. " یا بعبارتی با تکامل روز افزون صنعت " آفرینش ثروت واقعی کمتر وابسته به زمان کار و کمیت کار مورد استفاده میگردد تا قدرت عواملی که در حین زمان کار بحرکت درمی آیند " و قدرت آنها بیشتر وابسته به سطح عمومی تکامل علم و ترقی تکنولوژی یا کاربرد علم در تولید است. " باین سطح از پیشرفت و رشد نیروهای مولد است که کار میتواند از اینکه " در شکل بلاواسطه اش سرمنشاء بزرگ ثروت باشد باز ایستد لذا زمان کار نیز از اینکه مقیاس آن باشد باز ایستد و از اینرو مقیاس سنجش ثروت دیگر نه زمان کار بلکه اوقات فراغت باشد. لذا دیگر کار اضافی توده ها شرط تکامل ثروت نباشد. تولید مبتنی بر ارزش مبادله ای تضمین میگردد و بدین طریق " تکامل آزادانه فردیتها و از اینرو کاهش زمان کار لازم بخاطر کار اضافی بلکه بطور کلی کاهش کار ضروری جامعه بحد اقلی که تا آن زمان منطبق با تکامل هنری، علمی و غیره افراد باشد از طریق وقتی که بدین طریق آزاد میشود و وسائلی که برای همه آنها تولید میگردد، امکانپذیر " گردد.

و تئیکه امروز باین معیارها رشد نیروهای مولده به کشورهای سرمایه داری پیشرفته نظرافکنیم میبینیم که از مدتها پیش این رشد نیروهای مولده بمرحله ای رسیده که فقط این مانده است باینکه انقلاب اجتماعی همه آنچه که گفته شد بفوریت عملی گردد. استثمار و مناسبات کالائی - پولی برانداخته شود و واقعا اوقات فراغت مقیاس سنجش ثروت گردد. حتی در برخی کشورهای سرمایه داری که



درآستانه بیست و پنجمین سالروز بنیانگذاری سازمان

وگرایشات عموم خلقی در سازمان بویژه در دوران قیام در جریان بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی واندکی پس از آن در رشد گرایشات اپورتونیستی راست در سازمان وکشیده شدن بخش بزرگی از نیروهای سازمان به دنباله روی از جمهوری اسلامی خودرانشان داد معهدادارزیابی اشتباهات و انحرافات سازمان در دوران قبل از قیام این حقیقت را باید در نظر گرفت که این انحرافات هنوز بصورت یک گرایش عمل میکرد و نمیتوانست بر خصلت کمونیستی و انقلابی سازمان تاثیر بگذارد در نتیجه همین خصلتهای کمونیستی و انقلابی و مبارزه پیگیر است که سازمان میتواند تقریباً تمامی پیشروان کارگری و روشنفکران انقلابی کمونیست را بسوی خود جلب کند و با اعتلاء و وسیع جنبش توده ای به قدرتمندترین و باتوریته ترین سازمان در میان کارگران تبدیل گردد.

از قیام تا امروز

در دوران قیام و تآمدتی کوتاه پس از سرنگونی رژیم شاه شرایطی که امکان فعالیت علنی و آزادانه را پدید آورده بود سازمان توانست در همین مدت کوتاه تقریباً در تمام کارخانه ها و موسسات بزرگ صنعتی نقش برجسته ای در جهت متشکل ساختن و آگاه نمودن کارگران ایفانماید و هزاران کارگر پیشرو و بصوف سازمان پیوستند نقشی که سازمان در همین مدت کوتاه در جهت گسترش ایده سوسیالیسم در جامعه ایفانمود نیز کم نظیر بود بدون اغراق باید گفت که لااقل نود درصد انقلابیون ایران در آن مقطع تحت تاثیر مبارزه فعالیت و اعتقادات کمونیستی سازمان به جنبش کمونیستی پیوستند. معاهدات تمام این مبارزات و خدمات همانگونه که پیش از این اشاره شد وجود گرایشات عموم خلقی خرده بورژوازی در سازمان و نیز فقدان برنامه مدون صریح و روشن و تاکتیکیهای منسجم پرولتری باعث گردید که در شرایط جدیدی که پیش آمده بود گرایش عموم خلقی تقویت شود و به اپورتونیسم تام و تمامی تبدیل گردد که تجسم آن جریان موسوم به " اکثریت " بود این جریان با همان توجهات عموم خلقی که زمینه های آن در سازمان وجود داشت و اینک رشد کرده بود با مملاتی نظیر حاکمیت خرده بورژوازی انقلابی و انقلاب ملی - ضد امپریالیستی بخش بزرگی از سازمان را به دنباله روی و حمایت از بورژوازی و ارتجاع اسلامی کشاند و مرز بندیهای راکه سازمان با ریبویزیونیسم بطور کلی و ریبویزیونیسم اردوگاه سوسیالیستی داشت بکنار نهاد و خلاصه کلام مشی حزب توده را پذیرفت. در برابر این جریان " اقلیت " قرار داشت که جناح مارکسیست - لنینیست سازمان را تشکیل میداد از سنت های انقلابی کمونیستی سازمان و از منافع، اهداف و آرمانهای طبقه کارگر دفاع میکرد اقلیت برخلاف جناح اپورتونیست، ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی حاکمیت بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی را بر ملا کرد شعار بسیج توده ای برای سرنگونی آنرا مطرح کرد با یک نقد دیالکتیکی

به گذشته سازمان و نشی انحرافات عموم خلقی، از استقلال طبقاتی کارگران دفاع نمود و بر مرز بندی های ایدئولوژیک - سیاسی در برابر ریبویزیونیسم و رفرمیسم در عرصه داخلی و بین المللی تاکید نمود. در یک مبارزه درونی که بیش از یکسال بدرازا کشید بیش از پیش روشن گردید که هیچ وحدتی میان این دو جریان نمیتواند وجود داشته باشد و انشعاب به امری قطعی تبدیل گردید برغم ضربه سنگینی که اپورتونیسم بر پیکر سازمان وارد آورده بود و اکثریت قابل ملاحظه کادرها و اعضاء سازمان از دست رفته بودند و ارتجاع نیز باتشدید جوخفقان و سرکوب امان نداد که سازمان ما بتواند در شرایط نبرد سهمگین طبقاتی به تجدید آرایش قوای خود بپردازد و با این وجود اقلیت به مبارزه پیگیر خود علیه رژیم ادامه داد به سازماندهی کارگران و توده های زحمتکش پرداخت و مجدداً به یک سازمان بانفوذ توده ای تبدیل گردید البته در این مبارزه رژیم صدهاتن از زرقای مارا جوخه اعدام سپرد و گروه کثیری نیز در سیاهچالهای قرون وسطانی ببنده کشیده شدند اما مبارزه ادامه یافت از حقانیت طبقه کارگر نقش رسالت و منافع آن دفاع گردید و از سنت های انقلابی سازمان حفاظت گردید در برطن این مبارزه سازمان بیش از پیش بلحاظ ایدئولوژیک - سیاسی ارتقاء یافت. اهداف، آرمانها و خواستههای خود را بشکل صریح و روشن در یک برنامه مدون ساخت و به استراتژی و تاکتیکیهای منسجمی دست یافت این دست آوردها البته بسادگی بدست نیامد بلکه حتی پس از انشعاب بزرگ سازمان مالطعات سنگینی متحمل گردید ضرباتی که طی این مدت به سازمان وارد آمد بعضاً ناشی از اشتباهات و کم تجربگی و بعضاً ناشی از انحرافات بود که ماهنوز نتوانسته بودیم با آنها تسویه حساب کنیم در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۴ یورش های سرکوبگرانه رژیم لمطعات حقیقتاً سنگینی به سازمان وارد ساخت و تنهادریک یورش وحشیانه اکثریت مرکزیت و تعداد زیادی از کادراهای برجسته سازمان یادریک نبرد رودر روی با رژیم جان باختند و یاپس از دستگیری سرریعاً جوخه اعدام سپرده شدند این تنهادرسال ۶۰ بود طی سالهای ۶۱، ۶۲، ۶۳، و ۶۴ نیز ضربات دیگری به سازمان وارد آمد اکثریت رفقانی که دستگیر شده بودند تیرباران شدند و تعدادی نیز به حبس های طویل المدت محکوم گشتند رژیم وحشی کری راتابدانجا رساند که گروه کثیری از هواداران سازمان را نیز بجرم فعالیت در میان کارگران یا صرافپخش نشریات سازمان به جوخه اعدام سپرد با این همه هنوز در سال ۶۴ سازمان ماتنهای جریان سیاسی بود که نشریه کار را در داخل ایران منتشر و توزیع میکرد و حوزه های تشکیلاتی سازمان در کارخانه ها و محلات فعال بودند در پی هر ضربه ای که در این سالها به سازمان وارد میشد بایک سازماندهی مجدد و روال فعالیت ها از سر گرفته میشد معهدا این ضربات پی در پی رژیم نه تنها قدرت رزمی سازمان

را پائین آورد بلکه آنرا از درون نیز تضعیف نمود و معضلات جدیدی پدید آورد که نتیجه آن انشعابات بعدی بود. انشعاب سال ۶۱ نخستین نمونه از این انشعابات بود که نه تنها باعث خود انشعاب قدرت سازمان تضعیف شد بلکه از هم گسیختگی که این جریان در تشکیلات پدید آورده بود یکی از علل ضربه بسیار سنگین آخرین روزهای سال ۶۰ بود هنگامی که در سال ۵۹ مسئله انشعاب بزرگ در سازمان پیش آمد و اقلیت این مسئله این بود که طیف وسیعی از مخالفین خط مشی اکثریت صرفاً بر این مبنای اقلیت حاکمیت را ضد انقلابی ارزیابی میکرد، به آن پیوسته بودند در این مدت هنوز اقلیت فرصت آنرا نیافته بود که از طریق یک برنامه مشخص و مدون خط مرزهای صریح خود را با جریانات دیگر روشن سازد و بر مبنای این برنامه و تاکتیکیهای منسجم و وحدت درونی خود را تحکیم بخشد. لذا گرایشات متعددی وجود داشت که گاه تانفی مواضع اقلیت پیش میرفت از این نمونه بود گرایش خرده بورژوازی که در اواخر ۶۰ در سازمان سر برداشت و باعث مواضع ایدئولوژیک - سیاسی اساساً متفاوت خود نمیتوانست در سازمان بماند از اینرو پس از نخستین کنگره سازمان در تدارک انشعاب بود و در شرایطی که رژیم از هر سوی یورش خود را آغاز کرده بود با اقدامات تشکیلات شکنانه خود سردرگمی و از هم گسیختگی را در سازمان باوج رسانده بود این جریان خرده بورژوازی که بظاهر شعارهای چپ میداد اما عملاً فعال و بی عملی را تبلیغ میکرد و پس از انشعاب در نتیجه همین اپورتونیسم و بی عملی مضمحل گردید و دیگر نام و نشانی از آن باقی نماند معهدا ضربه خود را از وجهتی که گفتیم به سازمان وارد آورده بود این تجربه به مانشان داد که بدون یک برنامه صریح، روشن و مشخص و بدون یکرشته تاکتیکیهای منسجم و توافق بر سر این برنامه و اساسی ترین تاکتیکیهای هیچ وحدتی نمیتواند پایدار بماند و هیچ سازمانی نمیتواند انسجام خود را حفظ کند. از اینرو تودوین هر چه فوری تر برنامه در دستور کار قرار گرفت مسئله دیگر اینکه هم در زمینه ضرباتی که رژیم به سازمان وارد آورد هم ضرباتی که ناشی از انشعابات متعدد بود هر چند عوامل مختلف نقش داشته باشند اما یکی از اشکالات عمده در کارها در زمینه سبک کار و شیوه فعالیت مابود از سال ۶۰ تا ۶۴ در حالیکه رژیم یورش گسترده سرکوبگرانه خود را آغاز کرده بود تمام تلاش ما این بود که در عرصه سیاسی و مبارزه طبقاتی فعال باشیم لذا پس از هر ضربه ای که به سازمان وارد می آمد سرریعاً در پی سازماندهی مجدد و کشاندن نیرو به عرصه مبارزه بودیم. گاه این حرکات مابانوعی تبلیغات گرانی و خود نمائی خرده بورژوازی همراه بود ما بیش از آنکه در فکر ادامه کاری و تحکیم تشکیلاتی خود باشیم در پی این بودیم که خود را در عرصه سیاسی فعال نشان دهیم ارزیابی کنفرانس اول سازمان در این زمینه گویاست: " هر چند ضربات مکرر ریلیس به سازمان نیز یکی از عوامل محدود کننده حیطه فعالیت و انجام وظائف سازمانی مابوده است، اما این ضربات

باشکل سازمانی و فعالیت و سبک کارمربط بوده اند سازماندهی مبارزه طبقاتی و مداخله فعال در این مبارزه قبل از هر چیز مستلزم یک تشکیلات مستحکم منضبط و ادامه کار در میان کارگران است. تنها چنین تشکیلاتی قادر است در برابر یورش های پلیس استحکام خود را حفظ کند ووظائف خود را با انجام برساند در حالیکه تشکیلات مادر دوران مورد بحث فاقد ضوابط و معیارهای حاکم بر تشکیلاتی است که بتواند در دوران سرکوب عنان گسیخته ادامه کاری و پایداری خود را در مبارزه تضمین کند ما بیش از آنکه در فکر ایجاد یک تشکیلات مستحکم محدود منضبط و ادامه کار در میان کارگران بوده باشیم در پی گسترش سطحی و بی رویه بوده ایم در این تشکیلات مداوما خط و مرز های تشکیلاتی مخدوش شده و کنترل ناپذیری آن بیشتر شده است این شکل سازمانی بایک سبک کار و شیوه فعالیت غلط توأم بوده است ادامه کاری و پایداری یک تشکیلات کمونیستی در مبارزه مستلزم سبک کار و شیوه فعالیت کمونیستی است این سبک کار مستلزم متانت در سازماندهی، آینده نگری دوری جستن از حرکات لحظه ای و مقطعی و جوار و جنجال های تبلیغاتی است در حالیکه ما بعوض اینکه با چنین سبک کاری فعالیت نمایم در تلاش بوده ایم، که مداوما سازماندهی کنیم تشکیلات را گسترش دهیم بخشهای ضربه خورده را باز سازی نمایم تا نشان دهیم علیرغم سرکوبها و ضربات مداوم رژیم بلاوقته به مبارزه خود ادامه میدهیم در همه جا فعالیم و حضور داریم و در سخت ترین شرایط اعلامیه ها و نشریات ما پخش میگردد. این سبک کار که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته و آشفته به روحیات غیر پرولتری بوده است نه تنها ماغایر با ادامه کاری و پایداری تشکیلات مادر مبارزه

بوده است بلکه تشکیلات را در معرض یورشهای مداوم پلیس قرار داده است حضور فعال داشتن در مبارزه امری ضروری است مداخله فعال در مبارزه طبقاتی امری حیاتی است ما این خود مستلزم یک پیش شرط یعنی وجود یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران بوسبک کار و فعالیت متین، پیگیر و ادامه کار به دور از جنجال آفرینی و خود نمایی خرده بورژوازی است. این سبک کار بازتاب خود را در زندگی تشکیلاتی ما داشت و توأم با سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی ما به بحرانهای تشکیلاتی و انشعابات ناشی از آن انجامید برغم پیشرفتی که در چند سال گذشته در مضمون ایدئولوژیک - سیاسی سازمان صورت گرفته بود اشکال سازمانی ما قبل حزبی هنوز در تشکیلات بحیات خود ادامه میدادند این خود تضاد شدیدی میان مضمون پیشرفته و حزبی و اشکال سازمانی عقب مانده ما قبل حزبی پدید آورده بود مکانیسمها و ضوابط حزبی که بتواند تا مین کند مناسبات سالم و حل اصولی تضادها باشد وجود نداشت در یک سوتفکرات محفلی و گریز از مرکز و در سوی دیگر ساترالیسم یک جانبه و توسل به شیوه های بوروکراتیک برای حل مسائل بود یک برنامه حزبی و تاکتیکیهای حزبی سیستم تشکیلاتی حزبی و ساختار مبتنی بر ساترالیسم دمکراتیک را میطلبد فقدان این مسئله میتواند به بحرانهای تشکیلاتی انشعابات و ضربات جدی بیانجامد همانگونه که در مورد سازمان ما چنین شد. این مجموعه اشکالات کار ما از دوران شکل گیری اقلیت تا به امروز بود اینها همگی تجارب گرانبھائی بودند که ما از آنها درس گرفتیم و تلاش نمودیم که دیگر اشتباهات را تکرار نکنیم و خود را از هرگونه انحرافی مبرا داریم. اما امروز آنچه که اصول اعتقادی و مسیر حرکت

مرا تعیین مینماید، برنامه روشنی است که قطب نمای فعالیت ما و بیانگر اهداف ما است تاکتیکیهای مدون ماتعین کننده شیوه ها و اشکال مبارزه ما است اساسنامه ما، بیانگر سیستم تشکیلاتی و اصول و ضوابط حاکم بر مناسبات درونی ما است. نتیجه کلی اینکه آنچه سازمان ما امروزه بدان دست یافته است محصول یک ربع قرن فعالیت و مبارزه پیش روی و عقب نشینی شکست و پیروزی، درس آموزی از خطاها و اشتباهات است مادر و مرد خدمات سازمان ما جنبش کمونیستی و جنبش کارگری تا کید نمیکنیم آنچه که انجام گرفته و وظیفه ما بوده است در مورد خطاها، انحرافات و اشتباهات سازمان نیز در طی این ربع قرن همین قدر اشاره میکنیم که آنها نه محصول بی عملی و ادعاهای صوری پرطمطراق بلکه برخاسته از عمل و مبارزه ما بوده است کسی که صرفا حرف میزند و مبارزه نمیکند البته اشتباه هم نمیکند. اما جریانی که مداخله ای فعال در مبارزه طبقاتی داشته باشد در هر گام ممکن است با اشتباهاتی هم روبرو شود ما مهم اینست که با این خطاها و اشتباهات برخوردی انتقادی صورت بگیرد و از آن درس گرفته شود این دست آورد بسیار مثبت ماست با این امید و آرزو که بتوانیم وظیفه خود را در زمینه سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر برای برپائی انقلاب اجتماعی و استقرار نظم انسانی کمونیستی ایفا نمایم یاد تمام رفقای را که از هنگام موجودیت سازمان در صفوف آن مبارزه کردند و بخاطر سوسیالیسم جان باختند بگرمی میداریم و به مبارزه خود ادامه میدهیم.



روزنامه سلام و مساله زن

و اعتراضات بگویند این ما نیستیم که زنان را سرکوب میکنیم. بلکه مردها زنانشان را سرکوب میکنند ما هم زورمان به آنها نیرسد و قدرت اجرایی نداریم. در این جاست که باید گفت این اپوزیسیون شیک در عوامفریبی دست مکارترین چهره های جمهوری اسلامی را از پشت بسته است. اگر خامنه ای، یزدی، فلان آخوند و بهمان مقام اجرایی صراحتا از سرکوب زنان دفاع میکنند و اعلام میکنند اینها قوانین اسلام است و لازم الاجراست، روزنامه سلام نه تنها در مورد قوانین ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی علیه زنان سکوت میکند بلکه مدعی است حکومت میخواهد حقوق زنان را از مردان بگیرد اما قدرت اجرایی ندارد. بر مبنای استدلال نویسنده سلام در شرایط فعلی واکنداری حق سرپرستی فرزندان به زن نه تنها مشکلی از زنان حل نمیکند بلکه به ضرر زنان است و زنی که در شرایط فعلی سرپرستی فرزندان باشد فمینیست دواتشه ای است - کلمه فمینیسم را هم حزب الله جدید بتازگی یاد گرفته است - که به همان میزان در عدم اکتساب جایگاه و منزلت واقعی زنان نقش " دارد که مردگراها و ضد زنان یعنی جمهوری اسلامی، یعنی روزنامه سلام و دست اندرکارانش. نویسنده نبود حداقل تأمین اجتماعی در جمهوری اسلامی را میپذیرد - چرا که انکار کردنی نیست - اما به این منظور میپذیرد که زنان را

مجاب کند به شرایط موجود تمکین کنند. البته نویسنده این مقاله بنابه ماهیتش نباید به زنان بگوید که نبود حداقل تأمین اجتماعی بسیاری از قیود را به تو تحمیل میکند پس برای کسب آن مبارزه کن. چرا که علت جوئی همان، مبارزه برای تأمین اجتماعی و حقوق زن همان وزیر سوال رفتن تمام حکومت اسلامی با حزب الهی های قبه بدست و قلم بدست آن نیز همان. نه این به نفع روزنامه سلام نیست. او باید از این واقعیت ها لولونی بسازد که زنان را بترساند. غول طلاق، سرگردانی و کرسنگی رابه آنها نشان میدهد تا وادارشان کند در مقابل شرایط ضد انسانی موجود سر فرود آورند. در ادامه مقاله آمده است: " بخش اعظم وقت زنان جامعه ما در محیط خانواده میگذرد. بنابراین هرگونه سستی در این بنیان مهم اجتماعی عمیقا بر زنان تاثیر میگذارد و سبب شکنندگی و سستی موقعیت آنان میشود. " سرانجام نتیجه گرفته میشود: " بطور خلاصه میتوان گفت که در جامعه امروز که آدمی با انواع تشتهای روانی و عصبی مواجه میشود، هیچ جا چون خانواده محلی مناسب برای تجدید نیرو و جبران این ضعف ها و تشتهای روانی و عصبی نیست و اگر چنان که شایسته است نتوان یک خانواده همساز تشکیل داد و محیط خانواده رابه میدان جنگی وسیعتر از عرصه تنازع بقا جامعه تبدیل نمود، معلوم نیست که در اینصورت

آرامش ولذت از زندگی چه معنایی خواهد داشت. " نتیجه گیری، لب مطلب نویسنده روزنامه سلام است. او یکبار به خوانندگانش دروغ میگوید و دوبار گمراهشان میکند تا به نظم موجود و حکومت فعلی تمکین کنند. اولاً عوامفریبانه چنین ادعا میکند که خانواده مقدس ایشان از جامعه و تشتهای آن بدور است و هر تحولی که در جامعه روی دهد و مستقل از هر تشتی که در جامعه وجود داشته باشد، در خانواده مدل جمهوری اسلامی آب از آب تکان نمیخورد. ثانياً اگر چه مودبانه و پوشیده، از زنان میخواهد که به قوانین موجود و وضعیت موجود رضایت دهند چرا که در اینصورت محیط خانواده قرین آرامش ولذت خواهد بود. ثالثاً میخواهد اینرا به مردم بقبولاند که قانون جنگل، قانون تمام جوامع انسانی است. او از مردان و زنان میخواهد که این اصل را پذیرفته بدانند، به جنگل و قوانینش کاری نداشته باشند و آرامش ولذت " زندگی رانه در کل جامعه که در خانواده شان بجویند. در قاموس روزنامه سلام زنان باید دوبار قربانی قانون جنگل باشند، یکبار در جامعه، یکبار در خانواده. و جان کلام در همین است مبارزه با قانون جنگل همان اصلی است که از ابتدا تاکنون محرک مبارزات زنان بوده است و مادام که آنان به جایگاه انسانی شان دست نیابند، محرک مبارزات آینده شان خواهد بود.

انقلاب سوسیالیستی یا ...

سطح رشد نیروهای مولده باین حد هم نرسیده است اما صف بندی طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی رادردستور کارقرارداده است ، میتوان این تحولات را آغاز نمود .

اما اراده گرانی محض است که کسی از این واقعیت نتیجه بگیرد که وظیفه بلادرنگ پرولتاریا در کشورهای عقب مانده نیز همین است . ممکن است ادعا شود که در کشورهای عقب مانده که سطح رشد نیروهای مولده پائین است ، پرولتاریا میتواند قدرت را بدست بگیرد و بغوریت تحولات سوسیالیستی را آغاز کند و در همان حال نیروهای مولده را رشد دهد. اما سواي این مسئله که انجام این تحولات سوسیالیستی خود مستلزم حد معینی از رشد نیروهای مولده است که عجلتا در بسیاری از کشورهای عقب مانده همین حد هم وجود ندارد، این مسئله در شرایطی امکانپذیر میبود که انقلاب جهانی پرولتاریائی پشتیبان آن باشد و طبقه کارگر لاقول در تعدادی از کشورهای پیشرفته قدرت را بدست گرفته باشد که عجلتا چنین چیزی وجود ندارد. پرولتاریای يك کشور عقب مانده نیز نمیتواند قدرت را بدست بگیرد، اما تحولات سوسیالیستی را آغاز نکند و بانتظار روزی بنشیند که انقلاب پرولتاری در کشورهای پیشرفته بوقوع بپیوندد. این البته یکی از نسخه هائی است که طرفداران انقلاب بلادرنگ سوسیالیستی در ایران ارائه میدهند. اما در واقعیت هیچگاه پرولتاریا نمیتواند در جاتی قدرت را قبضه کند و دست به بنیادهای جامعه نبرد. لذا بفرض وقوع يك انقلاب سوسیالیستی در يك کشور عقب مانده ، آنچه که در واقعیت وجود پیدا خواهد کرد، محاصره همه جانبه از سوی جهان سرمایه داریست که اگر مسئله مداخله نظامی و فشار های سیاسی را هم کنار بگذاریم مسئله محاصره اقتصادی است . آنگاه مثلا در کشوری که سطح نیروهای مولده اش مجموعا عقب مانده است ، اقتصادش متکی به درآمد نفت و صنایعش صنایع موتاز، باید عجلتا باین محاصره و فشار اقتصادی مقابله کرد . بجای کاهش ساعات کار، افزایش اوقات فراغت و تبدیل شدن اوقات فراغت به مقیاس سنجش ثروت، افزایش ساعات کار در دستور کار قرار میگیرد. بجای رشد غول آسای نیروهای مولده و استفاده از تکنیکها و تکنولوژیهای عالی تر برای رشد تولید، استفاده از تکنولوژی های عقب مانده تروسیر قهقرائی نیروهای مولده ، و برغم تمام فداکاریها و جان فشانیهای طبقه کارگر بجای رفاه و فقر نیاز عمومی میگردد و بقول مارکس دوباره همان روال تنفر انگیز قدیمی ایقا میشود .

در اینجا ممکن است گفته شود که ما از تضادهای بورژوازی بین المللی استفاده خواهیم کرد و این محاصره را درهم میشکنیم ؟ در اینکه هر انقلاب پرولتاری باید از این تضادها استفاده درست کند، بحثی نیست ، اما فقط افراد ساده لوح تصور میکنند که سرمایه داران آنقدر احمق و ساده لوح اند که برغم تضادهایشان منافع مشترک

و واحدشان را در نظر نمیگیرند. این ساده لوحی محض است که کسی تصور کند بخشی از بورژوازی به طبقه کارگر کمک خواهد کرد تا سوسیالیسم را بنا کند. اگر نگوییم که این بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دیگر اتحادیه های انحصاری جهانی هستند که آگاهانه تصمیم میگیرند، سرمایه داران با شرایط خاص خودشان حاضر به معامله با طبقه کارگرند و نهایتا میخواهند سرمایه داری را تحکیم بخشند. مگر هم اکنون امروزه کوبا جلو چشم مانیست که با همه پیشنهاد باج و خراجهایی که به سرمایه داران میدهد و عواقب وخیم این مسئله هم بر کسی پوشیده نیست ، باز هم دارند آنرا خفه میکنند. و آنوقت عده ای هم در ایران پیدا میشوند و میگویند پرولتاریای ایران هم اکنون در موقعیتی است که میتواند انقلاب سوسیالیستی را بغوریت آغاز کند. خیر ! انقلاب سوسیالیستی با شعار متحقق نمیکردد. تمام بررسی ما از مسئله نشان داد که اولاً به لحاظ عینی وضعیت جامعه ایران بگونه ای نیست که طبقه کارگر بتواند بلادرنگ يك

سخنرانی فیدل کاسترو ...

میشانی انقلابی داشت و با امپریالیسم آمریکا اختلاف داشت. با وجود این جنبش، ما توانستیم بازارهایی برای شکرمان پیدا کنیم و نفت، مواد خام ، مواد غذایی و بسیار چیزهای دیگر را وارد کنیم. با ناپدید شدن بلوک سوسیالیستی و اتحاد شوروی، کشور ما ۷۰ درصد از واردات خود را از دست داد.

اگر حمایت مردم از انقلاب نبود ما چگونه میتوانستیم دوام آوریم. بدون سیستم سیاسی مان ، بدون سیستم دمکراتیک مان بدون مشارکت مستقیم مردم در تمام مسائل اساسی که دمکراسی واقعی است ، ما چگونه میتوانستیم مقاومت کنیم .

ما قبل از فاجعه، مشغول کاربروری تعدادی برنامه های عالی بودیم. ما داشتیم در تمام زمینه ها پروسه تصحیح اشتباهات و تمایلات منفی، اشتباهات قدیم و جدید، تمایلات کهنه و نو را اجرا میکردیم و ما داشتیم شدیداً کار میکردیم که با فروپاشی بلوک سوسیالیستی با وضعیت محاصره دوگانه ای روبرو شدیم. آمریکا از يك سو آن کشورها را تحت فشار قرارداد که دادوستد با کوبا را متوقف سازند و از سوی دیگر محاصره گذشته وجود داشت و تشدید کردید. باین وجود مملیباستی انقلاب و سوسیالیسم رانجات دهیم. ما دوباره نجات منافع و دست آوردهای سوسیالیسم صحبت میکنیم. چرا که نمیتوانیم بگوئیم در این لحظه در حال بنای سوسیالیسم هستیم، بلکه داریم از آنچه که انجام داده ایم دفاع میکنیم. ما از دست آوردهایمان دفاع میکنیم. این يك هدف اساسی در جهانی است که چنان تغییر کرده است که در آن تمام قدرت ایالات متحده علیه ما تبدیل شده است . خودتان را بجای حزب و حکومت ما قرار دهید و در این شرایط دشواری که قبلاً هرگز وجود نداشته است، ماباید ملت، انقلاب و دستاوردهای سوسیالیسم رانجات دهیم . در این جهانی که امروز وجود دارد البته همیشه وجود نخواهد داشت، چه اقداماتی لازمست اتخاذ شود. ماباید خود را تطبیق دهیم و آن اقداماتی را بپذیریم که با هدفی خیلی روشن، اساسی و ضروری تشخیص میدهیم. این بدان معنا نیست که بگوئیم هر چیزی را که انجام میدهیم صرفاً نتیجه وضعیت جدید است. همانگونه که ما جلورفته ایم تغییراتی ایجاد کرده ایم و حتی ایده متداول ساختن سرمایه خارجی پیش از دوران خاصی مطرح کردید! ما

انقلاب سوسیالیستی را آغاز کند. ثانياً به لحاظ ذهنی در کشوری که آزادیهای سیاسی وجود ندارد، دیکتاتوری عریان مستمر توده مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگاهداشته و طبقه کارگر از داشتن يك حزب سیاسی نیرومند که هیچ از داشتن تشکلهای صنفی مستقل خود نیز محروم است و در آن سطح از آگاهی قرار ندارد که بتواند تحولات سوسیالیستی را بغوریت آغاز کند، و اوضاع جهانی هم عجلتا مساعد نیست ، طبقه کارگر نمیتواند وظیفه بلادرنگ خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد. راه حل صحیح و منطقی مسئله اینست که طبقه کارگر رهبری انقلاب دمکراتیک را بدست بگیرد و در اتحاد با بخشهای دمکرات انقلابی خرده بورژوازی، و طائف مبرم وفوری را که برای رسیدن به هدف عالی ترش ضروری است انجام دهد و بدرجه ای که این و طائف مبرم وفوری به انجام میرسد بنحوی سنجیده و حساب شده تحولات سوسیالیستی را آغاز نماید.

تشخیص داده بودیم که زمینه ها و قلمروهای خاصی را نمیتوان تکامل بخشید و توسعه داد چرا که سرمایه یا تکنولوژی برای آن وجود نداشت. چرا که کشورهای سوسیالیستی آنها را نداشتند. توضیح داده شد که در شرایط امروز کوبا، بدون سرمایه، بدون تکنولوژی و بدون بازار ما نمیتوانستیم توسعه یابیم. از اینرو تمام اقدامات، تغییرات و رفرمهایی که انجام گرفته است ، بنحوی از انحاء باهدف حفاظت از استقلال و انقلابمان بوده است . چرا که انقلاب سرمشاهر چیز است و دست آوردهای سوسیالیسم یعنی حفظ سوسیالیسم یا ادامه ساختن سوسیالیسم هنگامیکه شرایط اجازه آنرا بدهد، ميباشد. ما داریم تغییراتی را بپذیریم و در این بدون اینکه استقلال و حاکمیت مان را از دست بدهیم. بدون اینکه اصل واقعی يك حکومت خلق توسط و برای خلق را که بزبان انقلابی، حکومت کارگران توسط کارگران و برای کارگران است کنار بگذاریم. این يك حکومت سرمایه داران، توسط سرمایه داران و برای سرمایه داران نیست. هر تغییر و رفرمی را که با جراد آوریم این يك اختلاف بزرگ است . فیدل کاسترو سپس به توضیح مواردی از وظایف انترناسیونالیستی کوبا و خدمات آن پرداخت و افزود ما همبستگی با جهان رانشان داده ایم. اکنون وظیفه ما نیست که درباره این همبستگی صحبت کنیم. تا جانی که همبستگی ما مورد نظر است ، باید به بهترین شکل ممکن آنرا نشان دهیم و کمتر حرف بزنیم. چرا که ما خیال نداریم، بخاطر رفتارمان از کسی عذر خواهی کنیم. برای ما همبستگی و انترناسیونالیسم يك مسئله اصولی است . ماباید به يك نبرد بی پایان علیه غلل فقر، يك تعرض سرسخت علیه سرمایه، علیه نئولیبرالیسم و علیه امپریالیسم دامن بزنیم تا روزی که دیگر تران از میلیارد ها انسانی که گرسنه اند، مدرسه و بیمارستان و سرپناه ندارند و حتی از ابتدائی ترین وسائل معیشت محروم اند، سخنی بمان آورد. ما درك میکنیم که اگر ایالات متحده موفق به درهم شکستن انقلاب کوبا شود، این برای تمام نیروهای مترقی، برای تمام نیروهای انقلابی، برای تمام عاشقان صلح و عدالت اجتماعی در جهان، چه معنایی خواهد داشت و بخاطر این ، ما دفاع از انقلاب را به همراه شما، مقدس ترین وظیفه خود میدانیم. حتی بقیامت مرگ .



سخنرانی فیدل کاسترو در جلسه اختتامیه کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا

دراواخر سال میلادی گذشته، کنفرانس جهانی همبستگی با کوبا درهوانا برگزارگردید که ۲۰۰۰ نماینده از ۱۰۹ کشور سراسر جهان در آن شرکت نمودند. فیدل کاسترو درجلسه اختتامیه این نشست يك سخنرانی ایراد نمود که خلاصه ای از آن از نظر خوانندگان میگذرد. فیدل کاسترو خطاب به شرکت کنندگان چنین آغاز کرد: دوستان عزیز، درچند روز گذشته، ما بهترین احساسات وایده های این قرن را که بعنوان دعوت به نبرد ابراز گردید، شنیده ایم. شما ارزشهایی را بیان داشتید که بشریت درسراسر قرنی که اکنون پایان میرسد، بخاطر آنها نبرد کرده است. مبارزه برای برابری، عدالت اجتماعی، شرافت، احترام به زنان، اتحاد درمیان خلقها وژادها، صلح ونبرد علیه استثمار، فقر، جهل، بیماری، استثمار، استثمار نو وامپریالیسم.

دراین میتینگ انسانهایی با عالی ترین احساس بشری واخلاقی شرکت کرده اند.

انقلاب سوسیالیستی یا دمکراتیک توده ای

کدامیک امر فوری طبقه کارگرایران است

آیا طبقه کارگر ایران میتواند وظیفه فوری وبلادرنگ خود را برپایانی يك انقلاب سوسیالیستی قراردهد؟ این سوال ازدیربازهمواره یکی از مسائل مورد مشاجره در جنبش مابوده است وامروز باردیگر در شرایطی که رشد واعتلاء جنبش توده ای بمرحله ای حساس و تعیین کننده نزدیک میگردد، پرداختن آن از زاویه روشن ساختن هرچه بیشتر وظانف طبقه کارگر دراین مرحله از انقلاب از اهمیت ویژه ای برخوردار است. برخی براین اعتقادند که از هم اکنون شرایط وپیش شرطهای عینی وذهنی برای برپایی يك انقلاب سوسیالیستی درایران مهیاست وطبقه کارگر در موقعیتی قراردارد که میتواند به تنهایی قدرت سیاسی را بدست بگیرد وبلادرنگ تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه را آغاز کند. دربرابر این گرایش، سازمان ما براین اعتقاد است که فعلا نه پیش شرطهای عینی وذهنی

فیدل کاسترو سپس بحث خود را در ماهیت، مفهوم وهدف از محاصره ای که کوبا در آن قراردارد، متمرکز نمود. وی گفت: محاصره، تنها ممنوع ساختن هرگونه تجارت از جانب ایالات متحده با کشورما نیست، خواه تکنولوژی باشد یا ماشین، غذا یا دارو، بلکه ممنوعیت فروش حتی يك اسپرین برای تسکین سردرد یا داروی ضد سرطان است که میتواند زندگی انسانها را نجات دهد یا رنجهای بیمار را تخفیف دهد. محاصره، تنها خاتمه کامل وهمه جانبه فعالیتهای اقتصادی، تجاری ومالی نیست. قدرتمندترین دولت امپریالیست تنها نزدیک به ما نیست بلکه درچند اینچی ما، درمنطقه اشغالی پایگاه دریایی گواتانامو قرار دارد. قدرتمندترین دولت امپریالیست تنها نزدیک مانیست، بلکه دردرون کوبااست ونه فقط با ایده ها، تنوری ها، مفاهیم و فلسفه اش نزدیک ماست بلکه درمیان ما دردرون آن اقلیتی است که بدبختانه از مفاهیم، ایده ها و فلسفه ای که برای سالهای سال درسراسر

لازم برای برپایی فوری يك انقلاب سوسیالیستی درایران وجود دارد و نه اوضاع جهانی عجالتا مساعد این امر است، لذا طبقه کارگر دروضعیت موجود میباید رهبری انقلاب دمکراتیک توده ای را بدست بگیرد ونخست دراتحاد با اقشار انقلابی- دمکراتیک یکرشته تحولات انقلابی - دمکراتیک را که جامعه نیازمند فوری آنست بفرجام برساند و به درجه ای که با انجام این وظانف شرایط عینی وذهنی مهیا میگردد، تحولات سوسیالیستی را آغاز نماید. معمولا بحث که باینجا میرسد، مدافعین گرایش نخست که مقتون کلی باقی ونشانند مجرد به جای مشخص اند با تبختری عالیجنابانه شانه های خود را بالا می اندازند و میگویند انقلاب دمکراتیک امری مربوط به گذشته است و آنچه امروز دردستور کار قراردارد انقلاب سوسیالیستی است. این گفتار البته چیزی را ثابت نمیکند جز بی خبری شان راز

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران(اقلیت)، نامه های خود را درون نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود درخارج از کشور ارسال واز آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز ورسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I.W.A
6932641 postbank
Holland

جهان پخش ومنتشر شده اند، حمایت میکنند. ایالات متحده با بازارهایی که با کوبا معامله میکنند، تجارت نمیکند، اما میخواهد که ایده هایش وبدترین ایده هایش را صادر کند. مواد غذایی به کوبا صادر نمیکند. دارو و تکنولوژی وامشین صادر نمیکند اما مقادیر کلانی ایده صادر میکند ایده هایی را که قبلا به بلوک سوسیالیست، به اتحاد شوروی سابق وکشورهای دیگر صادر میکرد. امروزه این ایده های ضدانقلابی راز طریق برنامه های شبکه بسیار گسترده وسائل ارتباط جمعی، برای ما رزرو کرده است.

این معامله ای یکطرفه است، چرا که ما آن نوع وسائل ارتباط جمعی را که میلیاردها دلار در هر سال هزینه بر میدارد، فاقدیم ومحکومیم که دریافت کنیم و نه مبادله نمایم. اما محاصره تنها این نیست. محاصره يك جنگ اقتصادی علیه کوبااست. فشار شدید و مداوم برهرمعامله اقتصادی است که درهرگوشه جهان است. ایالات متحده از طریق کانالهای دیپلماتیک اش بهرکشوری که بخواهد با کوبا مبادله تجاری ومناسبات اقتصادی داشته باشد، فشار وارد می آورد. وهرکشتی که محموله های کوبا را حمل کند مجازات مینماید. این يك جنگ جهانی علیه اقتصاد کشورماست، جنگی که در آن موازنه قدرت بنحو قابل ملاحظه ای بنفع آنهاست.

دراین سالهای انقلاب ما همچنین می بایستی درعرصه سیاسی دشمنی آنها را تحمل کنیم. از تلاش برای برانداختن رهبران انقلاب با توسل به تمام اشکال شناخته شده عملیات براندازی وبسی ثبات سازی، تا خرابکاری مستقیم دراقتصاد ما. در ۲۵ سال گذشته ما قربانی تمام انواع خرابکاری بوده ایم. جنگی که علیه کوبا براه انداخته اند همه جانبه ومطلق است. این فقط يك جنگ سرد نیست، طرحهایی برای خرابکاری دراقتصاد وصنایع استراتژیک ما دردست بررسی واجراست. وهمه این سیاستها با سیلی از تهمت وافترا علیه کوبا همراه است تا جنایاتشان را توجیه کنند. اکنون از سوی کسانیکه مرتکب انواع بیرحمی ها علیه کشورما شده اند ومرتکب خشن ترین وحیوانی ترین تخلف از حقوق انسانی مردم کشورها شده اند ومیخواهند ۱۱ میلیون کوبانی را بکشند و آنها راز طریق گرسنگی وبیماری بزانو درآورند، برحقوق انسانی تاکید میشود. ایالات متحده از حقوق بشر سخن میگوید. آنها نسل بومیان آمریکا را برکنندند. آنها بیش از بوفالوها، بومیان آمریکایی را کشتند. آنها کشور را بخرچ دیگران توسعه دادند ودهها باردردکشورهای آمریکای لاتین مداخله کردند. تاریخچه سیاست خارجی این "قهرمانان" " آزادی"